



کودکان رنج و کار

«اندیشه‌جامعه» در صدد تسری دغدغه‌های خود به تمام جامعه نبوده است و بر این گمان نیست که معضلات مورد اشاره و بررسی ما، ضرورتاً جدی‌ترین مسائل جامعه‌اند. اما برآنیم که روزی به این باور برسیم که چنین خواهیم کرد. مسأله‌ی «کار کودکان» هر چند به ظاهر بحث داغ و مشکل‌آنی و اضطراری جامعه‌ی ما نیست و اگر چه در مقایسه با مسائلی چون تورم و بیکاری و تنش‌ی سیاسی جامعه، مزه‌ی کوچکی را به خود اختصاص می‌دهد، اما عدم توجه دقیق به این حوزه‌های بحران، سلامت تمام جامعه را تهدید می‌کند. معضلی چون کار کودک، پدیده‌ای چند وجهی است که فقط به کودکان محدود نمی‌شود. گرفتار آمدن امروزه‌ی کودکان در چنبره‌ی کار، یعنی محروم کردن استعدادهای این زادبوم از آموزش و تحصیل همراه با فراهم آوردن زمینه‌ی انواع آسیب‌های اجتماعی که مآلاً، جامعه باید هزینه‌ی سنگین آن را پرداخت کند. بدان روی بر آن شدیم تا با نگاهی همه‌جانبه‌تر به آن بپردازیم. از چند ماه قبل، طی فراخوانی عمومی از تمامی صاحب‌نظران و کارشناسان دعوت کردیم که دیدگاه‌ها و حاصل پژوهش‌های خود را در اختیار ما بگذارند و گفتیم که از همه‌ی دیدگاه‌ها استقبال می‌کنیم. آنچه که در عمل اتفاق افتاد، جای تردید نگذاشت که «ما فقیریم»، حتا در تحقیقات و مطالعات، دستگاه‌های عریض و طویل و کارشناسان شناخته‌شده‌ی ما، جز کار دست چندم، آن هم از یک منبع واحد و تا حدی با دیدگاهی واحد، چیزی در اختیار ندارند. آن‌گاه به کودکان رو کردیم که: «پس کار کنید!»

به هر حال، «اندیشه‌جامعه» معتقد است که کار کودک نیز به سان هر پدیده‌ی اجتماعی دیگر، لاجرم در بستر تاریخی و فرهنگی خاص هر جامعه تحلیل شود. اگر کار کودک، به هر شکل آن در کنوانسیون‌های بین‌المللی محکوم می‌شود، آیا جامعه‌ی روستایی و حتا شهری ما توان چشم‌پوشی از کار کودک را دارد؟ اگر بخواهیم از کار کودک روستایی در کنار دیگر اعضای خانواده جلوگیری کنیم، با واقعیت‌های مادی زندگی کشاورز روستایی مان چه خواهیم کرد؟ اگر کودک و خانواده‌اش پذیرفتند که او کار نکند، چه جایگزین در خوری برای آن در نظر گرفته‌ایم؟ متغیرهای اقتصادی و اجتماعی که کودکان دانش‌آموز ما را به کار می‌کشاند، کدام‌اند؟ کودکان خیابان، چرا خیابانی می‌شوند؟ و...

همه‌ی این پرسش‌ها ما را به کنکاشی پیرامون شناخت این پدیده و داشتن هر چند «فقر ما» تا حدی ناامیدمان ساخت، با این حال باید سپاس‌گزار همه‌ی آن‌هایی بود که دست‌یاری ما را فشرده‌اند. نباید فراموش کنیم که مورد توجه قرار دادن تفاوت‌های اقلیمی و تاریخی به معنی مجاز دانستن کار کودک نیست. جامعه‌ی ایده‌آل ما نیز بر اساس کنوانسیون‌های بین‌المللی، جامعه‌ای است که کودکان‌اش فقط درس می‌خوانند و فقط بازی می‌کنند. در آن جامعه، «کودک کارگر» نخواهیم داشت.

درآمد

معضل کار کودکان، امروز به شدت مورد توجه جهانیان قرار گرفته است. در حال حاضر، حدود ۲۵۰ میلیون کودک بین چهار تا چهارده سال در سراسر جهان هر روز مجبور به انجام کارهای سخت و توان فرسا و در محیط‌هایی اغلب ناسالم، غیر بهداشتی و ناامن می‌شوند. کودکان کارگر، پس از مرحله‌ی کودکی و رسیدن به سن بلوغ از نوعی کمبود و احساس حقارت رنج می‌برند. زیرا «کودکی» خود را از دست داده‌اند و به جای بازی کردن و اشتغال به تحصیل، مجبور به ورود به دنیای بزرگسالان و انجام کارهای زیانبار شده‌اند، و بدین ترتیب، خلاء بزرگی در روند طبیعی رشد و زندگی آنان به وجود آمده است. اثرات این خلاء در دوران رشد و جوانی این افراد نمود می‌یابد و عمدتاً در رفتارهای خشونت‌آمیز، اعمال خلاف قانون و عُرف اجتماعی و گرایش به جنایت بروز می‌یابد.

بر پایه‌ی آخرین اطلاعات، آسیا با ۶۱ درصد کودکان کارگر، مقام اول را در کار کودک در جهان داراست؛ آفریقا با ۳۲ درصد کودکان کارگر در رده‌ی دوم قرار دارد و آمریکای لاتین با ۷ درصد، مکان سوم را به خود اختصاص داده است. بر پایه‌ی گزارش‌های سازمان جهانی کار در برخی کشورها ۸۰ درصد کودکان کارگر هفت روز در هفته و در شرایطی سخت و بحرانی کار می‌کنند. این در حالی است که کاهش سن این کودکان اغلب توأم با کاهش حقوق دریافتی آنهاست. این تبعیض هم‌چنین در مورد جنسیت کودکان کارگر نیز دیده می‌شود، به این صورت که در غالب موارد دختر بچه‌های کارگر، کم‌تر از پسر بچه‌ها حقوق دریافت می‌کنند.

کار کودک به چه معناست؟

برای بیش‌تر مردم جهان، کار کودک اصطلاح ناآشنایی نیست. گاه وقتی این عبارت به گوش می‌رسد، چنین استنباط می‌شود که منظور کودکانی است که قالی می‌بافند. برخی دیگر، اشکال دیگری از کار کودک را در ذهن خود متصور می‌سازند. برخی نیز مسأله‌ی

استخدام کودکان را مطرح می‌کنند. اما برای تعریف این‌که واقعاً کار کودک چیست، باید عوامل مختلفی را نظیر نوع کار، فضایی که این کار در آن صورت می‌گیرد، شرایط کار و سن کودکانی که این کارها را انجام می‌دهند، مد نظر قرار داد. سپس می‌توان نوع استثمارگرانه و زیانبار کار کودک را از انواع دیگر آن مشخص ساخت. زیرا هدف آن نیست که همه‌ی کارهایی را که کودکان انجام می‌دهند، محکوم نمود. در واقع، نمی‌توان منکر شد که کار، نقش مؤثری بر رشد کودک دارد. اما نکته‌ی مهم این است که باید بین کاری که تأثیر مثبت بر کودک دارد و کاری که تأثیر منفی بر کودک دارد، تمایز قائل شد. یونیسف در ۱۳۶۵ مشخص نمود که کار کودک در چه صورت جنبه‌ی استثمارگرانه می‌یابد:

۱. کار تمام وقت، در سن بسیار کم؛
۲. ساعت‌های بسیار زیاد، صرف کار کردن شود؛
۳. کاری که فشار نامناسب جسمی، اجتماعی و یا روانی بگذارد؛
۴. کار و زندگی در شرایط نا مطلوب؛
۵. مزد ناچیز؛
۶. مسئولیت بیش از حد؛
۷. کاری که مانع تحصیل شود؛
۸. کاری که شرف و عزت نفس کودکان را نابود کند، مانند بردگی، یا کار مقید یا بهره‌کشی جنسی؛
۹. کاری که برای رشد کامل اجتماعی و روانی زیان‌آور باشد.

کودک

کار، فقر، آموزش

(تلخیصی از سخنرانی کارول بلامی Carol Bellamy/ مدیر اجرایی صندوق کودکان سازمان ملل متحد در کنفرانس بین‌المللی کار کودکان، اسلو، ۲۶ اکتبر ۱۹۹۷)

من از طرف صندوق کودکان سازمان ملل متحد، بسیار خوشبختم در کنفرانسی شرکت جستیم که به کار کودکان اختصاص دارد. ما به دلایل بسیار، از این کنفرانس انتظار داریم که به‌عنوان یک حادثه‌ی اساسی در مسیر مبارزه

برای پایان بخشیدن به این تجاوز ویرانگر و سرایت‌کننده به حقوق کودک برای همیشه در یادها باقی بماند.

این کنفرانس شاهد پیشرفتی طولانی بوده است و باید به دولت نروژ به خاطر مشارکت و همراهی‌اش در تدارک چنین رفت و آمدهایی تبریک گفت.

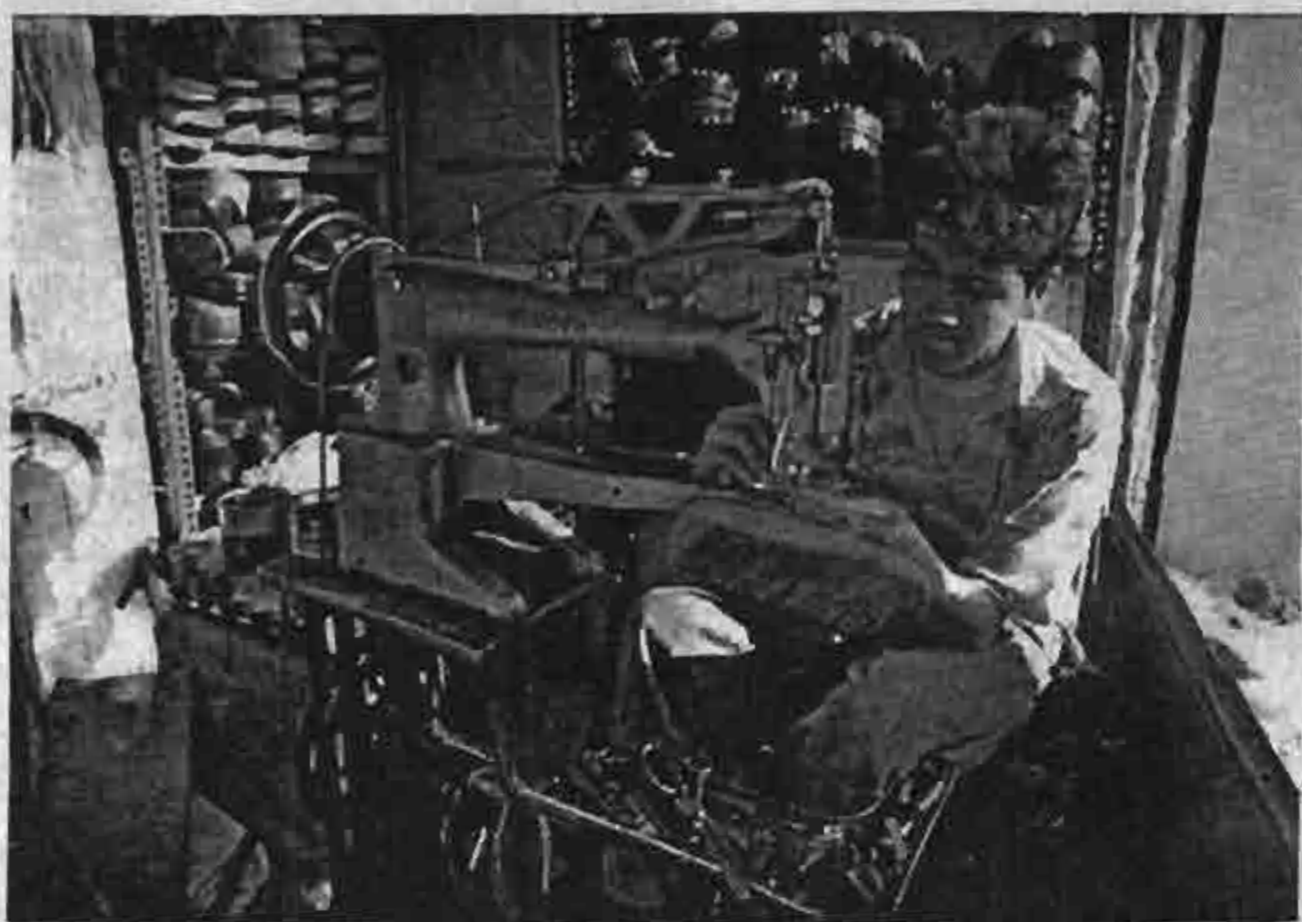
تلاش‌های نروژ به همراه تلاش‌های همتای ما «سازمان جهانی کار» به گسترش روح همکاری طی فرایندهای مقدماتی کمک کرده است. این همکاری در کنفرانس‌های منطقه‌ای در برزیل، لاهور و پرتوریا و نیز در نشست اخیر در مورد کودکان در اتاوا، به شکل خاصی برجسته بوده است. این فرایندها در واقع، روح و کالبد سازمان ملل متحد را، در فرایند عمل، بیان می‌کند.

کودکان نیز از همان طیف حقوق کاملی برخوردارند که بزرگسالان برخوردار هستند. این حقوق نه فقط حقوق مدنی و سیاسی که حقوق اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی را در برمی‌گیرد و همه‌ی آنها در قوانین بین‌المللی تدوین و توسط ۱۹۱ کشوری که کنوانسیون سازمان ملل را در مورد حقوق کودکان تصویب کرده‌اند، مورد قبول واقع شده است.

کار کودک، این حقوق اساسی کودکان را مورد تجاوز قرار می‌دهد و این تجاوز حتماً کودکی وی را نیز در برمی‌گیرد. هر کودک به معجزه‌ای در مسیر پیشرفت می‌ماند. معجزه‌ای که منا وظیفه داریم، حمایت‌اش کنیم و پرورش‌اش دهیم و در این راه، آموزش پایه‌ای و برابر، یک محور کلیدی است.

آموزش صرفاً یک حق خودکفای و منحصر به فرد نیست، بلکه بستری برای برخورداری از همه‌ی حقوق است و پر واضح است که هیچ راه‌حل درازمدتی برای کار کودکان وجود ندارد، مگر مبارزه‌ای که به دست‌یابی همه به آموزش منتهی شود. کوتاه سخن آن‌که، آموزش، یگانه و ضروری‌ترین و تأثیرگذارترین ابزار برای محو کار کودکان است.

پیوند بین کار کودک و آموزش را می‌توان در میلیون‌ها کودکی سراغ گرفت که در معرض کار بهره‌جویانه قرار دارند. چرا که هیچ‌گونه دسترسی به آموزش کافی و برابر ندارند و در همان حال می‌توان میلیون‌ها کودک دیگری را سراغ کرد که از حق آموزش، به دلیل شغل‌شان (ساعت‌های طولانی کار و یا مناقشه‌های مربوط به جداول کاری) محروم می‌شوند.



همان حال مشمول کارهای سخت و مخاطره آمیز کودکان نیز می شوند.

موضوع کار کودک که زمانی چنان سکوت مانده بود که کم تر سخنی درباره ی آن گفته نمی شد، اکنون به طور گسترده، تجاوزکارانه و غیر قابل قبول اعلام می شود.

کم کم داریم به این شناخت نزدیک می شویم که استثمار اقتصادی کودک، صرفاً یک تهدید نسبت به هویت، حق حیات، حمایت و رشد آن ها نیست، بلکه تهدیدی طولانی است نسبت به حیات اقتصادی و وفاق اجتماعی بسیاری از کشورهایی که کودکان در آن به سر می برند.

در یک اقتصاد رو به تزاید جهانی و رقابتی، سعادت و خوشبختی به رشد و توسعه ی مهارت های انسانی و رهایی بخشیدن حیات خردسالان از کار کودکی بستگی دارد و این کار باید با سرمایه گذاری عظیم در منابع انسانی برای تمام جوامعی صورت پذیرد که می خواهند آینده ی حیات شهروندان شان را تضمین کنند.

هیچ کمبودی در زمینه ی قانون وجود ندارد. اکثر کشورهای جهان، کار کودکان را غیر قانونی دانسته و یا به شدت از آن ممانعت به عمل می آورند. هم، کنوانسیون حقوق کودک و هم، کنوانسیون های مختلف ILO (سازمان جهانی کار)، چهارچوب های سیاست گذاری گسترده ای برای فعالیت های خاص فراهم کرده اند.

با این وجود، هنوز کشورهای بسیاری هستند که کار کودک در مقیاس وسیع در آن ها وجود دارد. بیش از ۲۵۰ میلیون کودک بین ۵ تا ۱۴ ساله کارگر هستند و ۱۲۰ میلیون نفر از آن ها تمام وقت، کار می کنند.

بالاترین نسبت کار کودکان حدود ۲۰٪ است که تصور می شود در آفریقا باشد. سپس آسیا و آمریکای لاتین و حوزه ی کارائیب با حدود ۲۰٪ کودکان کارگر.

در مجموعه ی آمارها، بیشترین تعداد کودک کارگر در آسیا هستند که ۶۰٪ کل کودکان کارگر جهان را شامل می شوند و ۳۲٪ در آفریقا، و ۷ درصد در آمریکای لاتین و حوزه ی کارائیب هستند.

این آمار ترسناک و غیر قابل قبول است. چالش کودکان کارگر در کشورهای رو به توسعه وسیع تر است، اما به سختی می توان مرکز مشخصی را یافت که در آن فعالیت های مربوط

غیر تخصصی و اغلب با دستمزد اندک سوق داده می شوند.

اگر بخواهیم به کار کودک پایان دهیم، باید فوری و بلاواسطه به کودکان و خانواده های شان کمک کنیم. به خصوص اگر آن ها به طور سنتی در حوزه هایی قرار گرفته باشند که کمک به آن ها را با مشکل مواجه سازد، حمایت از آن ها باید شامل دسترسی کودکان شان به آموزش اجباری ابتدایی، جبران درآمد حاصل از کار کودک و ایجاد محرک اقتصادی برای کمک در جهت کزیز از وابستگی باشد.

ناتوانی خانواده های شان در برآورده کردن نیازها، باید از طریق از بین بردن هرگونه تبعیض به خصوص تبعیض نسبت به زنان و دختران، جبران شود.

مسائلی که به ارتقاء مسئولیت های مان نسبت به حمایت از کودکان مربوط است، در سال های اخیر، سخت مورد توجه جهان بوده است و به شکل فزاینده ای، کار کودک را نیز در بر گرفته است.

نیاز به حمایت از کودکان در مقابل خشونت های حاصل از نزاع های مسلحانه به دلایل زیادی، به صورت یکی از مایل عمده درآمدی است. از جمله به دلیل این حقیقت که کودکان سرباز در برخی از نزاع ها و نیز برخی کارهای مخاطره آمیز دخالت داشته اند.

استفاده ی جنسی - تجاری از کودک یکی دیگر از موضوع هایی است که اکنون به طور گسترده مورد توجه واقع شده است. با توجه به این حقیقت که کودکانی که به دام محافل پورنوگرافی و یا فاحشگی کشانده می شوند، در

جهان با اقتصاد ۲۸ تریلیون دلاری اش، ابزارهای لازم برای تضمین آموزش ابتدایی جهانی را در اختیار دارد. آنچه ضروری تر است، اقدام برای در دسترس قرار دادن این منابع است. این اقدام، بخشی از تعهد اساسی ما نسبت به کودک را شامل می شود، تنها به این دلیل که کودکان حقوقی دارند، بزرگسالان مسئولیت دارند که ببینند آیا آن حقوق برآورده می شود یا خیر؟

مجرد کار کودک نشانگر زنجیره ای از قصور بزرگسالان در انجام تعهدات شان نسبت به کودکان است. قصور دولت، جامعه و خانواده. کودکان انتظار دارند که بزرگسالان از آن ها حمایت کنند و وجود کار کودک، خیانت به این اعتماد است. البته فاجعه آن جا است که این خیانت را به عنوان «واقعیت زندگی» بپذیریم.

رویکردی که کار کودک را به مثابه یک هنجار قابل قبول می پذیرد، در نهایت به چیزی منتسب می شود که «فرهنگ استثمار داوطلبانه» خوانده می شود و بر اساس آن کودک محکوم است که تحت تسلط باشد و مورد سوء استفاده قرار گیرد، تنها به این دلیل که به بزرگسالان وابسته است.

در این میان، فقرا در معرض خطر بیشتری قرار دارند. فقدان قدرت آن ها، به واسطه ی بهره گیری دیگران از ضعف شان، در چندان می شود و این امر، اکثر کودکان فقیر را به سمت کارهای مخاطره آمیز سوق می دهد. در حقیقت، کار کودک، فقر وی را جاودانه می کند. کودکان کارگر فقیر، از آن جا که نمی توانند هم پای بزرگسالان فقیر، خود را بالا بکشند، به مشاغل

متمرکز شوند. کار کودک به بدترین شکل اش در همه‌ی کشورهای سرمایه‌داری وجود دارد، به‌خصوص در بین گروه‌های حاشیه‌ای و محروم جامعه. در حقیقت، در برخی مناطقی خارج از کشورهای در حال توسعه، نظیر اروپای مرکزی و شرقی، شمار کودکان کارگر رو به افزایش است. سازمان جهانی کار، از زمان تولدش در ۸۰ سال پیش، با مشکل کار کودکان درگیر بوده است؛ در مقایسه، یونیسف نهادی نسبتاً جدید به‌نظر می‌رسد، با این حال پیش‌تر برنامه‌های مربوط به کار کودکان در کشورهای ما، در ارتباط نزدیک با ILO/ نبوده است.

یونیسف، در مبارزه‌اش علیه کار کودک، شرکای زیادی داشته است که از آن جمله‌اند: گروه‌های ملی داوطلب NGO/ و اشخاص داوطلب. اما ما برای همکاری و مشارکت‌مان با سازمان جهانی کار و «برنامه‌های بین‌المللی آن برای حذف کار کودکان» IPEC/ ارزش فراوان قائلیم. من در این‌جا می‌خواهم از فرصت بهره‌برم و از طرف یونیسف و از طرف همه‌ی کودکان، به سازمان جهانی کار به‌خاطر رهبری مقتدرانه‌اش و تداوم اقدامات‌اش برای محو کار کودکان، درود بفرستم.

همان‌طور که می‌دانید، یونیسف و ILO/ در بنگلادش پیادداشت تفاهمی را با نمایندگان صنایع تولید لباس امضاء کردند و با همکاری فعال دولت، این موافقت‌نامه به‌صورت مدل موفق درآمده است. بر اساس این موافقت‌نامه، اجیر کردن کودکان زیر ۱۴ سال در آن صنایع ممنوع است و کودکان پایین‌تر از ۱۴ سال از کارخانه‌ها کنار گذاشته شده و در برنامه‌هایی شرکت داده می‌شوند که به رشد مهارت‌های آموزشی و تعلیمی آن‌ها بیانجامد و در عین حال، ماهانه مبلغی به‌عنوان مقرری دریافت می‌کنند. از سویی دیگر، همان مشاغل به اعضای واجد شرایط خانواده‌های کودکان پیشنهاد می‌شود. این برنامه‌ها، با یک جهش بزرگ برای بهبود وضعیت فرصت‌های آموزشی نیز همراه بوده و به بازگشایی ۳۰۰ کلاس درس جدید در بنگلادش و نام‌نویسی حدود ۸ هزار کودک، منجر شده است.

در آفریقا، یونیسف و ILO/ با سازمان‌های غیردولتی شبیه سیناگا- در کنیا- همکاری می‌کنند تا بتوانند برنامه‌های آموزشی و تربیت پایه‌ای را برای کارگران محلی کم سن که اکثر آن‌ها دختر هستند، فراهم کنند. اکثر این کودکان در یکی از شیوه‌های گسترش یافته‌ی استثمار

جهانی به دام افتاده‌اند. پروژه‌ی مشابهی در «بنین» نیز در حال اجرا است. در سنگال و مالی، یونیسف با همکاری گروه‌های غیردولتی در صدد است که از سر‌بازگیری کودکان در تکی‌گری‌های خیابانی، جلوگیری به‌عمل آورد.

در پاکستان، یونیسف با همکاری جمعیت نجات کودکان، در صدد بهبود نظام آموزشی است و این امر، در نتیجه‌ی توافق‌نامه‌ی تاریخی اخیر طرفین برای ممانعت از کار کودکان در صنعت Soccer-ball/ به‌وجود آمده است.

در حالی که سازمان جهانی کار با همکاری کارخانه‌ها در حال اجرای یک سیستم نظارتی است، یونیسف در مشارکت با متحدین اجتماعی‌اش، در حال مبارزه‌ی آگاهی‌بخش با کار کودکان است.

در برزیل، ILO/ و یونیسف با همراهی رهبران دولت، جِرف، اتحادیه‌های کارگری، کلیسای کاتولیک روم، دانشگاه‌ها و سازمان‌های غیردولتی، در حال اجرای برنامه‌های ابتکاری است تا کودکان را از مزارع نیشکر، معادن و خیابان‌ها به داخل مدارس بکشانند؛ از جمله‌ی این طرح‌ها، برنامه‌های «مدارس نجات» است که در آن به خانواده‌هایی که پسر یا دخترشان بیش‌تر از دو روز در ماه از مدرسه غایب نباشند، مبلغی معادل حداقل دستمزد داده خواهد شد.

این مثال‌ها نشان می‌دهد که می‌توان با همکاری مستمر با دولت‌ها، سازمان‌های غیردولتی، اتحادیه‌های کارگری، بخش خصوصی و دیگر طرفداران توسعه، برنامه‌های متمرکز و مؤثری را برای پایان دادن به کار کودکان اجرا کرد.

ماده‌ی ۳۲ کنوانسیون حقوق کودک، به‌طور صریح دولت‌ها را ملزم می‌کند که از کودکان در مقابل استثمار و بهره‌کشی اقتصادی، حمایت کنند و آن‌ها باید در مقابل هر کاری که برای سلامتی‌شان زیان‌آور تشخیص داده می‌شود و یا در آموزش آن‌ها و رشد عمومی‌شان اختلال ایجاد می‌کند، مورد حمایت قرار گیرند.

البته کنوانسیون‌های متعدد ILO/ حاوی حمایت‌های جدی از کودکان تحت استثمار است. از جمله، کنوانسیون ۱۳۸ سازمان جهانی کار ILO/ که حداقل سن کودکان را برای کار کردن مشخص می‌سازد و حتا یک حداقل سن بالاتری برای کارهای سخت و زیان‌آور قرار

فحشاء در هند تجارنی است که در آمد سالانه آن به ۱۰ میلیارد دلار می‌رسد و سی درصد در آمد مرکز فحشاء در این کشور از دختران خردسال تشکیل شده است. این آمار بر پایه‌ی مطالعات سازمان «غیردولتی نگرانی در مورد اشتغال کودکان» است. که در دهلی نو منتشر شد. بر پایه‌ی این مطالعه، در هند حدود ۹۰۰ هزار زن در زمینه‌ی فحشاء فعالیت دارند که حدود ۶۰۰ هزار نفر آنان را دختران خردسال تشکیل می‌دهند. این مطالعه نشان می‌دهد شمار دختران کم‌تر از ۱۴ سال که در هند به دام فحشاء می‌افتند، سالانه ۸٪ تا ۱۰٪ افزایش می‌یابد. بر پایه‌ی این مطالعه اکثر دختران خردسالی که به دام فحشاء کشیده می‌شوند، متعلق به طبقات فقیر هند می‌باشند. ایالت‌های آندراپرادش، تامیل نادو، کارناتاکا (هر سه در جنوب هند)، بیهار (در شمال) و بنگال غربی در شرق هند از مراکز عمده‌ی جذب دختران خردسال به مراکز فحشاء بوده و اکثر مشتریان این مراکز را افراد بالاتر از ۵۰ سال تشکیل می‌دهند.

داده است. این برنامه‌ها، با توجه به مشکلات خاص برخی از کشورهای در حال توسعه، دارای انعطاف‌های لازم، نیز می‌باشد.

هم کنوانسیون حقوق کودک و هم کنوانسیون‌های ILO/، ابزارهای قدرت‌مندی در مبارزه برای پایان بخشیدن به کار کودکان در اختیار دارند. اما تجربه نشان داده است که حتا ترکیب قدرت‌مندان‌هی این استانداردها و دستورالعمل‌ها برای حذف بدترین شکل‌های کار کودک کافی نبوده است.

به این دلیل است که یونیسف، قلباً از ایده‌ی یک کنوانسیون جدید و متمرکزتر ILO/ حمایت می‌کند، کنوانسیونی که اهداف ویژه و زمان‌بندی شده‌ای را برای محو شکل‌های افراطی کار کودک، نظیر بردگی و خرید و فروش کودک برای خود در نظر بگیرد. بدین

معنی که این کنوانسیون به طور خاص روی کودکان زیر ۱۲ سال متمرکز شود و تعریفش از کار طاقت فرسای بهره جویانه باید هرگونه کاری را که به هر نحوی مانع از تحصیلات و آموزش های پایه ای شود، در برگیرد.

کنوانسیون جدید باید یک ارتباط قوی بین اهداف دوگانه ای «آموزش همگانی ابتدایی» و حذف شکل های دشوار کار کودک ایجاد کنند و متن این کنوانسیون، نه تنها باید ترکیبی باشد از دیدگاه تجدید نظر شده ای در ساره ای آموزش برای همه، بلکه باید شامل اصولی برای ریشه کن ساختن فقر هم باشد.

آموزش و پرورش مقدماتی با کیفیت خوب که در دسترس و در حد توان خانواده های نیازمند باشد، در آینده علل ریشه ای روی آوردن کودکان به کار را تضعیف خواهد کرد و منافع آن بیش از همه به نفع دختران خواهد بود که ۶۰ درصد از کل ۱۲۰ میلیون کودکی را تشکیل می دهند که به مدرسه نمی روند.

کودکان آموزش یافته به جمع شهروندان آگاه و فعالی خواهند پیوست که انتخاب هایی از سرِ اطلاع خواهند کرد و مشارکتی واقعی در جامعه و کشورشان خواهند داشت. آنان چشم انداز بهتری در بازار کار خواهند داشت و نسبت به هم قطاری های آموزش نیافته شان مهارت ها و قابلیت های بسیار افزون تری خواهند داشت. این نسل، ضرورتاً تمایل خواهد داشت که خانواده ی کوچک تری داشته باشد و انتظارات آموزشی و تربیتی بالاتری را برای کودکان اش چشم داشته باشد، همه ی این ها عواملی هستند که به پایان دادن کار کودک کمک خواهند کرد.

علاوه بر تلاش های بین المللی که در این جا - در اُسلو - ارائه شد، دولت ها باید تضمین کنند

آموزش یگانه

ضروری ترین و تأثیرگذارترین ابزار برای محو کار کودکان است

وجود کار کودک

نشانگر

زنجیره های از قصور بزرگسالان

در انجام تعهداتشان

نسبت به

کودکان است

قصور دولت جامعه و خانواده

که قوانین بین المللی که در مورد حداقل سن کودکان وجود دارد، با مقررات مربوط به آموزش اجباری، تناقض نداشته باشد و باید مراقبت لازم به عمل آید که حداقل سن کار، پایین تر از سن آموزش اجباری نباشد.

دولت ها هم چنین باید به سیاست های اولویت دهند که خانواده ها را تشویق به ایفای نقش مهم شان، به عنوان مهم ترین حامیان کودک نماید. این ترغیب ها شامل مشارکت وسیع تر خانواده ها در تصمیم سازی های مؤثر بر زندگی شان و نیز ایجاد محرک های اقتصادی و جبران خسارت های ناشی از نبود درآمد کودکی باشد که حالا می خواهد به مدرسه برود.

ما هم چنین باید در کارهایی که به سرنوشت کودک مربوط است، حق مشورت با آن ها را به رسمیت بشناسیم. آن ها باید در این امور مشارکت کنند و حرف های شان شنیده شود.

همه ی این ها نیازمند به همکاری دولت ها، جوامع، خانواده ها، آژانس های بین المللی، اتحادیه های کارگری، صاحبان حرف، آموزش دهندگان، سازمان های غیردولتی و در حقیقت همه ی بخش های جامعه است.

حضور ما در این جا آزمونی است برای آنکه بدانیم تا چه میزان در بالا بردن هوشیاری و آگاهی جهانی نسبت به فاجعه ای کار کودکان موفق بوده ایم و برای آنکه علل بی واسطه و نتایج آن را باز شناسیم و به شکل فوری و برای همیشه این زشتی را از لوح زندگی انسانی مان پاک کنیم.

اما این کشورانس تنها بخشی از یک فرایند گسترده تر است. کنوانسیون های جدید و استانداردهای بین المللی جدید اهمیت حیاتی دارند، اما آن ها نیز به تنهایی به کار کودکان پایان نخواهند داد.

باید یک انگیزش گسترده و کنترل شده برای ارتقاء آگاهی هم در زمینه ی تهدیدی که کار کودکان برای آن ها در بر دارد و هم به جهت حق کودکان برای آنکه آزاد از تهدید و ترس رشد کنند، به وجود آید.

نگاهی به وضعیت کار کودکان در جهان

عوامل مختلفی دست به دست هم می دهند، تا امکان یافتن آماری واقعی از کودکان کارگر را در جهان فراهم نمایند. چرا که چنین اشتغالی به طور رسمی وجود ندارد که در آمارهای دولتی ثبت گردد. سازمان جهانی کار

در بررسی های اخیر خود اعلام نمود که ۲۵۰ میلیون تن از کودکان جهان به کار اشتغال دارند.^۱ از دیدگاه یونیسف، بر این آمار ایرادهایی وارد است. در گزارش ۱۹۹۷ یونیسف اعلام شده که در آمار سازمان جهانی کار، کودکان کارگر در کشورهای صنعتی، مد نظر قرار نگرفته اند. هم چنین در این آمار، برای مثال، کارگرانی که به راحتی قابل مشاهده نیستند (مانند دخترانی که در خانه ها پیشخدمتی می کنند) نیز مورد توجه واقع نشده اند.^۲ به همین علت، سازمان جهانی کار اقدام به پژوهش های میدانی در برخی از کشورهای آسیایی و آفریقایی کرده است.

بیش تر کودکانی که کار می کنند در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین به سر می برند. نیمی از آن ها را می توان تنها در آسیا یافت. البته ممکن است نسبت آن ها در آسیای جنوب شرقی به علت افزایش درآمد سرانه، گسترش تحصیلات پایه ای و کوچک تر شدن ابعاد خانواده، رو به کاهش داشته باشد. گفته می شود که در آفریقا از هر سه کودک، یک کودک و در آمریکای لاتین از هر پنج کودک، یک کودک کار می کند. این نسبت ها به سبب بحران اقتصادی دهه ی ۱۹۸۰ و در آفریقا به سبب خودداری از سرمایه گذاری در آموزش و پرورش و نیز به علت زد و خوردهای مسلحانه افزایش یافته است. هم در آفریقا و هم در آمریکای لاتین نسبت ناچیزی از کودکان خردسال در بخش رسمی به کار اشتغال دارند. اکثریت کودکان برای خانواده های شان در خانه ها، در کشتزارها و در کوچه ها و خیابان ها کار می کنند. در اروپای مرکزی و شرقی، در نتیجه ی تغییر ناگهانی از اقتصاد برنامه ریزی شده ی دوران جنگ سرد به اقتصاد بازار آزاد کنونی، میزان کار کودک تا حد قابل ملاحظه ای افزایش یافته است. این در حالی است که در کشورهای صنعتی از قبیل انگلستان و آمریکا، رشد بخش خدمات و تقاضا برای نیروی کار انعطاف پذیرتر، در گسترش دامنه ی کار کودک نقش مؤثر داشته اند. آشوب سیاسی و وجود ویروس بیماری ایدز در کشورهای آفریقایی موجب شده که به کار کودک تکیه ی بیش تری شود.

بررسی های سازمان جهانی کار در خصوص جنسیت کودکان کارگر، نشان می دهد که ۱۱۰ میلیون دختر معادل ۴۴ درصد، ۱۲۰ میلیون پسر معادل ۵۶ درصد مشغول به کار

آمار جهانی کودکان کارگر

در مورد کودکان کارگر در سطح جهان، آمارهای واقعی و مستند وجود ندارد با این حال، برخی از سازمان‌های بین‌المللی به برآوردهایی دست یازیده‌اند. از آن جمله در ۱۹۹۵ سازمان جهانی کار، آماری را در این زمینه منتشر نموده است.

کار کودکان در ایران

طبق آمارهای تخمینی سازمان جهانی کار مربوط به ۱۹۹۵، ۴/۷۱ درصد کودکان بین سنین ۱۰ الی ۱۴ سال در ایران از لحاظ اقتصادی فعال هستند. این رقم در مقایسه با بسیاری از کشورها پایین است. با این وجود شکل‌هایی از کار کودکان در کشور دیده می‌شود که جای تأسف دارد. بسیار هستند کودکانی که در خیابان‌ها کار می‌کنند؛ کودکانی که در کارگاه‌های غیرقانونی کار می‌کنند؛ کودکانی که در تار قاجاق کالا از همسرک شرکت می‌کنند. اصطلاحاً به آنها «چتریان» می‌گویند؛ کودکانی که در برنامه‌های قاجاق کالا در مرزها تردد غیرقانونی دارند که در سیستان و بلوچستان به آنها «بدوکی» یا به عبارت دقیق‌تر «بردوکی» گفته می‌شود؛ کودکان دختر در پای دارهای

قالی؛ در مزارع کشاورزی در شمال کشور؛ استفاده از آنها در گدایی و تکدی‌گری در شهرهای بزرگ؛ همچنین وضعیت کودکان کارگر پناهندگانی که در ایران به سر می‌برند.

پیمان‌ها و اقدامات جهانی مربوط به کار کودک

سازمان بین‌المللی کار

اندیشه‌ی تدوین مقررات کار، از دیر باز وجود داشته و از پیشگامان این اندیشه می‌توان از «دانیال لوگران» نام برد که در سال‌های ۱۸۴۰ تا ۱۸۵۳ موضوع تدوین مقررات بین‌المللی کار را به‌منظور جلوگیری از رقابت‌های زیانبار اقتصادی، بارها با دولت‌های اروپایی در میان نهاد، ولی نتوانست از اقدامات خود نتیجه بگیرد.

هم‌زمان با این اقدام‌ها، سازمان‌های کارگری برای بهبود شرایط کارگران تلاش نمودند و سندیکاهای کارگری قدرت یافتند و بین خود ارتباط قوی‌تری را برقرار نمودند. در سال‌های ۱۸۵۶ و ۱۸۵۷ در کشورهای اروپایی کنگره‌ای به‌نام کنگره‌ی نیکوکاری (Bene/ faction) تشکیل شد که خواهان تدوین مقررات بین‌المللی در زمینه‌ی روابط کار صنعتی شدند. در این سال در بسیاری از کشورهای اروپایی

آمریکا مدعی است حدود ۵ میلیون کارگر اجباری در هند وجود دارند که اغلب آن‌ها را کودکان تشکیل می‌دهند. این گزارش به بردگی کشاندن زنان را نیز تأیید کرده است. سازمان بین‌المللی کار تعداد کودکان کارگر را ۴۴ میلیون و سازمان‌های غیردولتی هند آن را ۵۵ میلیون نفر برآورد کرده‌اند.

۶ هزار کودک در نبردهای نظامی داخلی کلمبیا شرکت دارند.

عفو بین‌الملل اعلام کرد ۳۰۰ هزار کودک و نوجوان در ارتش‌های جهان عضویت دارند. استخدام کودکان و نوجوانان در نیروهای نظامی آفریقا، آسیای جنوب شرقی و مناطق جنوب آسیا رواج دارد. این گزارش می‌افزاید قوانین ۴۴ کشور جهان اجازه‌ی استخدام نوجوانان کم‌تر از ۱۸ سال را در ارتش‌هایشان می‌دهد.

جدول کودکان فعال در جهان

آسیا		اروپا		آفریقا	
۰/۱۷	مجارستان	۴/۷۱	ایران	...	آفریقای جنوبی
	اقیانوسیه	۳۰/۱۲	بنگلادش	۲۲/۶۳۰	اتیوپی
۱۹/۳۱	پانویا گینه نو	۵۵/۱۰	بوتان	۱/۶۳	الجزایر
۳/۶۷	پلی نزی	۱۷/۶۷	پاکستان	۲۵/۳۱	اوگاندا
۲۸/۸۹	جزایر سلیمان	۱۶/۲۲	تایلند	۴۸/۹۷	بروندی
	آمریکای لاتین	۲۲/۰۰	ترکیه	۵۱/۰۵	بورکینافاسو
۴/۵۳	آرژانتین	۲۵/۳۹	تیمور شرقی	...	تونس
۱/۰۸	اروگوئه	۱۱/۵۱	چین	۱۶/۲۷	زامبیا
۱۲/۳۶	بولیوی	...	ژاپن	۲۹/۲۲	زیمبابوه
۷/۷۸	پاراگوئه	۵/۷۸	سوریه	۲۰/۴۶	ساحل عاج
۲/۲۸	پرو	۲/۹۵	عراق	۳۱/۳۶	سنگال
۱۶/۰۶	جمهوری دومینیکن	...	عربستان سعودی	۱۳/۲۷	غنا
...	شیلی	۸/۰۴	فیلیپین	۲۵/۲۵	کامرون
۵/۴۸	کاستاریکا	۳/۱۶	مالزی	۴۱/۲۷	کنا
۶/۶۲	کلمبیا	۲۵/۱۸	نپال	۵۲/۵۳	مالی
...	کوبا	۹/۱۲	ویتنام	۵/۶۱	مراکش
۱۶/۲۲	گوآتمالا	۱۲/۳۷	هندوستان	۱۱/۲۳	مصر
۶/۷۳	مکزیک	۲۰/۱۵	هنگ کنگ	۴۵/۱۷	نیجریه
۱۴/۰۵	نیکاراگوئه	...	یمن	۲۵/۷۵	...
۰/۹۵	ونزوئلا	۱/۱۱	آلبانی
۲۵/۳۰	هایتی	۰/۳۸	ایتالیا
		۱/۷۶	پرتغال
		۰/۱۷	رومانی
				۰/۶۸	اردن
				۹/۵۵	اندونزی

مقرراتی در زمینه‌ی محدودیت ساعت کار زنان و نوجوانان وضع شد، شماری از مردان سیاسی تحت تأثیر جو زمان تلاش می‌کردند که این مقررات به صورت اسناد بین‌المللی درآید.

در ۱۵ مارس ۱۸۹۰، به ابتکار دولت آلمان، کنفرانسی در برلین تشکیل شد که توصیه‌های دقیقی در زمینه‌ی مقررات کار در معادن، کار در روزهای تعطیل هفتگی، کار کودکان، کار نوجوانان و زنان به دولت‌های اروپایی نمود، ولی این پیشنهادها مورد توجه جدی قرار نگرفت.

در ۱۲، ۱۸۹۷، کشور اروپایی، در اولین کنگره‌ی بین‌المللی حمایت از کار که در زوریخ سوئیس تشکیل شده بود، شرکت نمودند و در قطعنامه‌ی کنگره از دولت سوئیس خواستند که به منظور پیشرفت و گسترش مقررات بین‌المللی کار، رهبری این تلاش‌ها را به عهده بگیرد. در همین سال کنفرانسی برای پی‌گیری اجرای تصمیم‌های اتخاذ شده در کنفرانس برلین، در بروکسل تشکیل شد. در کشورهای اروپایی سازمان‌های بسیاری برای تشویق دولت‌ها به پذیرش مقررات بین‌المللی کار به وجود آمد، این سازمان‌ها در ۱۹۰۰ در پاریس گرد آمدند و «انجمن بین‌المللی حمایت قانونی از کارگران» را به وجود آوردند. این انجمن را می‌توان پایه‌گذار سازمان بین‌المللی کار دانست و دفتر این انجمن که در واقع می‌توان آن را اولین دفتر بین‌المللی کار به‌شمار آورد، در ۱۹۰۱ در سوئیس تأسیس شد. از آن پس برنامه‌ی این انجمن هر دو سال یک‌بار برگزار شد و به مسائل کار و کارگری رسیدگی کرد و تصمیم‌هایی گرفت. این انجمن، سازمانی متشکل از انجمن‌های ملی مستقل (غیردولتی) کشورهای مختلف بود که هدف همه‌ی آنها تلاش به منظور وضع مقررات بین‌المللی، برای حمایت از کارگران است.

دولت‌ها به تدریج به این انجمن نمایندگانی فرستاده و عضو آن شدند و اظهار تمایل کردند که تصمیمات آن را به کار گیرند. انجمن در ۱۹۰۵-۱۹۰۶ دو کنفرانس بین‌المللی تشکیل داد که ۱۳ کشور عضو در آن شرکت کردند. در کنفرانس ۱۹۰۶ که در برن سوئیس برگزار شد، دو عهدنامه‌ی بین‌المللی منعقد گردید: یکی در باره‌ی منع استعمال فسفر سفید و دیگری راجع به کار زنان در شب. این دو عهدنامه را می‌توان اولین مقاوله‌نامه‌های بین‌المللی کار به‌شمار آورد. در ۱۹۱۳، انجمن بین‌المللی حمایت

قانونی از کارگران سومین کنفرانس خود را با شرکت ۱۳ کشور عضو برگزار کرد. در این کنفرانس دو عهدنامه تصویب شد که یکی درباره‌ی تعیین ساعات کار زنان و کودکان و دیگری راجع به ممنوعیت کار کودکان در شب بود.

تأسیس سازمان بین‌المللی کار
فدراسیون آمریکایی کار، در کنگره‌ی فیلادلفیا، در نوامبر ۱۹۱۴ قطعنامه‌ای تصویب کرد که در آن پیشنهاد شده بود هم‌زمان با تشکیل کنگره‌ی عمومی صلح که می‌بایستی در پایان جنگ صورت پذیرد، کنفرانسی نیز در همان محل برگزار شود تا تدابیری برای ایجاد روابط برادرانه و حمایت از منافع کارگران اتخاذ نمایند و در نتیجه صلحی با دوام‌تر پایه‌گذاری شود.

در ۱۹۱۶، سازمان‌های سندیکای انگلستان و فرانسه، کنفرانسی در انگلستان تشکیل دادند که نمایندگان سازمان‌های سندیکای ایتالیا و بلژیک نیز در آن شرکت کردند. یکی از توصیه‌های این کنفرانس این بود که در عهدنامه‌ی صلح موادی در باره‌ی مدت کار، بیمه‌ی اجتماعی و ایمنی و حفاظت کار و غیره، به نفع کارگران درج شود و هم‌چنین کمیسیون بین‌المللی به منظور نظارت بر اجرای این مقررات به وجود آید و از وظایف آن سرگزاری کنفرانس‌های بین‌المللی در این زمینه‌ها باشد، تا به این وسیله، میزان استانداردهای بین‌المللی کار تدریجاً و گسترش یابد. از توصیه‌های دیگر کنفرانس این بود که این کمیسیون مرکب از نمایندگان کارگران و کارفرمایان باشد و دفتر بین‌المللی کار به صورت دائمی تشکیل گردد. تصمیمات این کنفرانس را می‌توان منشاء پیدایش سازمان بین‌المللی کار دانست.

هنگامی که در ۱۹۱۹، کنفرانس صلح تشکیل شد، از اولین تصمیم‌های آن ایجاد کمیسیونی بود که وظیفه داشت پیشنهادهایی در زمینه‌ی مقررات بین‌المللی کار تنظیم و تدوین نماید تا این مقررات در عهدنامه‌ی صلح گنجانده شود.

کمیسیون دو بار تشکیل جلسه داد و حاصل کار آن به صورت بخش سیزدهم عهدنامه‌ی ورسای درآمد که مبنای ایجاد سازمان بین‌المللی کار گردید. پیش‌تر پیشنهاد‌های این کمیسیون با تأسیس سازمان

بین‌المللی کار به اجرا درآمد.

اکنون ۸۰ سال (۱۹۱۹) از عمر سازمان بین‌المللی کار می‌گذرد و این سازمان حدود ۱۸۱ مقاوله‌نامه و ۱۸۹ توصیه‌نامه را به تصویب رسانده است و در حال حاضر، ۱۷۴ کشور عضو آن هستند.

بخشی از مقاوله‌نامه‌ی مربوط به حداقل سن اشتغال به کار ۱۹۷۳

ماده‌ی ۱. هر عضوی که به این مقاوله‌نامه ملحق می‌گردد، باید طی اعلامیه‌ای که ضمیمه‌ی سند الحاق می‌نماید، حداقل سن اشتغال به کار را در قلمرو آن و در وسایل نقلیه‌ای که در آن قلمرو ثبت و شماره‌گذاری شده‌اند، با توجه به مفاد مواد ۴ تا ۸ این مقاوله‌نامه تعیین نماید و هیچ فردی که از آن سن کم‌تر داشته باشد در هیچ شغلی یا حرفه‌ای به کار گمارده نشود.

۲. هر عضوی که به این مقاوله‌نامه ملحق گردیده، می‌تواند متعاقباً و به وسیله‌ی اعلامیه‌های دیگر به اطلاع مدیر کل دفتر بین‌المللی کار برساند که حداقل سن اشتغال یا کار از سطح قبلی افزایش داده شده است.

۳. حداقل سنی که پیرو مفاد بند یک این ماده تعیین می‌گردد، نباید کم‌تر از سن پایان دوره‌ی تحصیل اجباری و یا در هر صورت کم‌تر از ۱۵ سال باشد.

۴. صرف‌نظر از مفاد بند ۳ این ماده عضوی که اقتصاد و تشکیلات آموزشی او به نحو کافی رشد نیافته باشد، می‌تواند پس از مشورت با سازمان‌های کارفرمایی و کارگری مربوط (چنانچه وجود داشته باشد) در مرحله‌ی اول حداقل سن را ۱۴ سال تعیین کند.

هنگامی که در ۱۹۱۹

کنفرانس صلح

تشکیل شد

اولین تصمیم آن

ایجاد کمیسیونی بود

که

وظیفه داشت

پیشنهادهایی

در زمینه‌ی مقررات بین‌المللی کار

تدوین کند

در عهدنامه‌ی صلح گنجانده شود

۵. هر عضوی که پیرو مفاد بند فوق سن ۱۴ سالگی را حداقل سن تعیین می‌کند، باید در گزارش‌های مربوط به اجرای این مقاله‌نامه که طبق ماده ۲۲ اساسنامه به سازمان بین‌المللی کار تسلیم می‌شود اظهار نماید که:

الف. علت این امر هم‌چنان وجود دارد؛
ب. از حق خود برای استفاده از مفاد مورد بحث از تاریخ تعیین شده صرف‌نظر می‌نماید.

ماده ۱۰۳. هر نوع شغلی یا کاری که به علت ماهیت آن با شرایطی که کار در آن انجام می‌پذیرد احتمالاً برای سلامت یا ایمنی یا اخلاق جوانان مضر باشد حداقل سن اشتغال به آن نباید کم‌تر از ۱۸ سال باشد.

۲. هر عضوی که به این مقاله‌نامه ملحق می‌گردد در اولین گزارش خود در مورد تنفیذ آن که طبق ماده ۲۲ اساسنامه سازمان بین‌المللی کار تسلیم می‌دارد، باید فهرستی از گروه‌های مستثنا شده را بر اساس بند یک این ماده یا ذکر علل استثناء تهیه کرده و در گزارش‌های بعدی موقعیت قوانین و عرف کشور را در مورد آن گروه‌ها و حدودی که مقاله‌نامه در مورد آنان اجراء شده یا در نظر است اجرا شود، تشریح کند.

۳. مشاغل یا کارگاه‌هایی که مشمول ماده ۳ این مقاله‌نامه است، می‌تواند به‌علت این ماده از اجرای این مقاله‌نامه مستثنا شود.

ماده ۱۰۵. عضوی که اقتصاد و تشکیلات اداری آن به حد کافی رشد نکرده، پس از مشورت با سازمان‌های کارفرمایی و کارگری می‌تواند در مرحله‌ی اول حدود تنفیذ این مقاله‌نامه را محدود سازد.

ماده ۶. مفاد این مقاله‌نامه شامل کارهای ذیل نمی‌شود:

فقر

عامل اساسی کار کودک است

و

راه حل دراز مدت

به

رشد اقتصادی

منجر به پیشرفت اجتماعی

کم کردن فقر

و

بهبود

آموزش جهانی بستگی دارد

کارکردگان و یا جوانانی که برای تحصیلات عمومی یا حرفه‌ای یا فنی به آموزشگاه یا سایر مؤسسات آموزشی می‌روند و یا کار اشخاصی که سن‌شان اقل از ۱۴ سال بوده و در مؤسساتی اشتغال داشته باشند که طبق شرایط مصوب مقامات صلاحیت‌دار پس از مشورت با سازمان‌های کارفرمایی و کارگری فعالیت می‌نمایند و جزء لاینجزای:

الف. دوره‌ی آموزشی یا کارآموزی آن آموزشگاه باشد؛

ب. برنامه‌ی کارآموزی در مؤسسه‌ای باشد که قسمت عمده یا کلیه‌ی برنامه آن به تصویب مقام‌های صلاحیت‌دار رسیده باشد؛

پ. برنامه‌ی راهنمایی یا آشنایی به‌منظور تسهیل انتخاب حرفه‌ای یا رشته‌ی آموزش حرفه‌ای باشد.

ماده ۱۰۷. قوانین و مقررات کشور ممکن است اشتغال یا کار افرادی را بین سنین ۱۳ و ۱۵ سال در کارهای سبک مجاز سازد به شرطی که:

الف. به سلامت یا رشد آنان صدمه‌ای نرساند.

ب. به نحوی نباشد که مانع حضور آنان در آموزشگاه یا شرکت در برنامه‌ی راهنمایی یا آموزش حرفه‌ای مصوب مقامات صلاحیت‌دار بوده و یا در ظرفیت آنان جهت بهره‌گیری از تعلیماتی که دریافت می‌دارند اثر سوء بگذارد.

۲. قوانین و مقررات کشور همچنین ممکن است اشتغال یا بکارگماردن اشخاصی را که حداقل ۱۵ ساله بوده ولی در آن سن هنوز دوره آموزش اجباری خود را به اتمام نرسانده باشند در مشاغلی که مطابق شرایط بندهای (الف) و (ب) قسمت ۱ این ماده باشد، مجاز نماید.

۳. مقام‌های صالحه نوع فعالیت‌هایی که می‌توان طبق قسمت‌های ۱ و ۲ این ماده در آن‌ها اشتغال یا کار را مجاز نمود و نیز تعداد ساعات و شرایط کار را تعیین خواهند نمود.

کنوانسیون جدید کار کودک ۱۹۹۹

هشتاد و هفتمین نشست «کنفرانس عمومی سازمان جهانی کار» در اول ژوئن ۱۹۹۹ در ژنو برگزار شد. در این کنفرانس بر اتخاذ کردن تدابیر جدید برای ممنوعیت و محو «بدترین شکل‌های کار کودک» به‌مثابه نخستین اولویت ملی و جهانی تأکید شد، اهم توصیه‌های کنفرانس بر این قرار است: همکاری بین‌المللی برای اجرای پیمان‌نامه و

دو نهاد وابسته به سازمان ملل تلاش می‌کنند برنامه‌ای برای پایان دادن به استفاده از کودکان کارگر در پاکستان به مرحله‌ی اجرا درآورند. این برنامه عمدتاً بر کودکان شاغل در صنایع تولید لوازم جراحی، توپ‌های فوتبال، کارگاه‌های تعمیر موتور و در مزارع تمرکز دارند. بیش از ۳ میلیون کودک در صنایع مختلف پاکستان به کار اشتغال دارند.

مارتین اوبری وزیر کار فرانسه در کنفرانس بین‌المللی کار در ژنو ایجاد برنامه‌ی جهانی کمک به ریشه‌کنی کار کودکان را پیشنهاد کرد. بر اساس پیشنهاد وی چنین برنامه‌ای به جز شرکت داوطلبانه‌ی کشورهای و بخش خصوصی می‌تواند مالیات‌بندی بر درآمدهای کلان در سرمایه‌گذاری‌ها نیز باشد. این برنامه زیر حمایت دفتر بین‌المللی کار و با شرکت یونسکو، سازمان بهداشت جهانی، یونیسف و بانک جهانی انجام شد.

مقاله‌نامه‌ی ۱۹۷۳ مربوط به حداقل سن مجاز برای استخدام کودک که ابزاری اساسی در حوزه‌ی کار کودکان را فراهم می‌کند، تأکید بر این امر که حذف مؤثر «بدترین شکل‌های کار کودک نیازمند اقدامات فوری و گسترده است، در نظر گرفتن اهمیت آموزش پایه‌ای و آزاد کودکان و فراهم آوردن شرایط برای احیاء مجدد آن و هم‌گرایی اجتماعی در عین توجه به نیازهای خانوادگی این کودکان، یادآوری قطعنامه‌ی مربوط به محو هرگونه کار کودکان که در ۱۹۹۶ در هشتاد و سومین نشست کنفرانس جهانی کار مورد تصویب قرار گرفت، تأکید به این که فقر، عامل اساسی کار کودک است و این که راه حل دراز مدت به رشد اقتصادی منجر به پیشرفت اجتماعی، کم کردن فقر و بهبود آموزش جهانی بستگی دارد، یادآوری کنوانسیون حقوق کودک که به‌وسیله‌ی مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ۲۰ نوامبر ۱۹۸۹ تصویب شد و یادآوری بیانیه‌ی اصول و

حقوق اساسی در مورد کار و نتایج آن که به وسیله کنفرانس جهانی کار در نشست هشتم و ششم آن در ۱۹۹۸ صادر شده، یادآور شدن این نکته که برخی از بدترین شکل های کار کودک» در دیگر دستورالعمل های بین المللی از جمله کنوانسیون کار اجباری ۱۹۳۰ و کنوانسیون مکمل سازمان ملل متحد در مورد الغاء فقر، تجارت برده و نهادها و یا اقداماتی شبیه برده داری (۱۹۵۶) نیز بر آن انگشت گذاشته شده. ارائه ی پیشنهادهایی در زمینه ی کار کودک که پنجمین موضوع دستور کار نشست بود و تأکید بر این که این پیشنهادها باید به صورت یک کنوانسیون بین المللی در آید. شاید بتوان نام آن را «کنوانسیون بدترین شکل کار کودک» مصوب ۱۷ ژوئن ۱۹۹۹ میلادی نهاد.

ماده ی ۱. هر عضوی که این کنوانسیون را امضاء کند، باید اقدامات فوری و مؤثر برای تضمین ممنوعیت و محو بدترین شکل های کار کودک به عنوان یک موضوع اضطراری، به عمل آورد.

ماده ی ۲. برای اهداف این کنوانسیون، واژه ی کودک برای افرادی به کار برده می شود که سن شان کم تر از ۱۸ سال باشد.

ماده ی ۳. در خصوص این کنوانسیون واژه ی «بدترین شکل های کار کودک» the worst forms of child labour عبارت است از:
الف: هر نوع برده داری و یا اقداماتی شبیه برده داری، نظیر خرید و فروش و تجارت کودک، به بندگی و یا گرو بدهی گرفتن، کار اجباری و تحت فشار مثل سربازگیری اجباری کودکان برای استفاده از آنها در مناقشه های نظامی؛

ب: استفاده، فراهم آوری و عرضه ی یک کودک برای فاحشگی و یا برای تهیه ی فیلم های پورنوگرافی و یا کارهای پورنوگرافیک؛

ج. استفاده، فراهم آوری و عرضه ی یک کودک برای فعالیت های قاچاق به خصوص برای تهیه و حمل مواد مخدري که در پیمان های بین المللی مشخص شده اند؛

د. کارهایی که به دلیل ماهیت خاص شان و یا محیط خاص شان، ممکن است به سلامت جسمی و روحی کودک آسیب وارد سازد.

ماده ی ۴. الف: انواع کارهای مورد اشاره در بند دال ماده ی ۳ باید به وسیله ی قوانین و یا مقررات ملی و یا توسط مقام صلاحیت دار، بعد از مشورت با سازمان های کارفرمایان و کارگران



مشخص شود و باید استانداردهای روشن بین‌المللی به خصوص فقره‌های ۳ و ۴ توصیه‌ی سرپرست به بدترین شکل برای کار کودک، مورد لحاظ قرار گیرد.

ماده‌ی ۵. هر یک از اعضا پس از مشورت با سازمان‌های کارفرمایان و کارگران، مکانیزم‌های مناسب برای نظارت بر اجرای این کنوانسیون را اتخاذ خواهد کرد.

ماده‌ی ۶. الف: هر یک از اعضا برنامه‌های عملی را برای حذف بدترین اشکال کار کودکان طراحی و اجرا خواهد کرد؛

ب. چنین برنامه‌های عملی باید طی مشورت با نهادهای صلاحیت‌دار دولتی و سازمان‌های کارفرمایان و کارگران طراحی و اجرا شود و باید آرای دیگر گروه‌های علاقه‌مند به‌طور مثبت مد نظر قرار گیرد.

ماده‌ی ۷. الف: هر یک از اعضا اقدامات لازم را برای تضمین اجرا و عملی ساختن مقررات کنوانسیون به‌عمل خواهد آورد، که از آن جمله است، مقررات مربوط به قطعنامه‌های کیفی و دیگر قطعنامه‌های مربوط؛

ب. هر یک از اعضا، اهمیت آموزش را در محور کار کودکان مورد توجه قرار خواهد داد و اقدامات مؤثر و زمان‌بندی شده‌ای را به اجرا در خواهد آورد تا نخست، از استخدام و به کارگیری کودکان در «بدترین شکل‌های کار کودک» ممانعت کند؛ دوم، موانع لازم را از به کار کشیده شدن کارگران در «بدترین شکل‌های کار کودک» ایجاد خواهد کرد؛ سوم، دسترسی همه به آموزش آزاد پایه‌ای تا حد ممکن و مقتضی و آموزش حرفه‌ای برای همه‌ی کودکانی که از «بدترین اشکال کار کودک» رهایی نمی‌یابند را تضمین کنند؛ چهارم، کودکانی را که در معرض خطر قرار دارند، مورد شناسایی قرار دهند؛ پنجم، وضعیت خاص دختران را مورد توجه قرار دهند.

ج. هر یک از اعضا مقام صلاحیت‌دار مسئول برای اجرای مقررات مربوط به کنوانسیون را معرفی خواهد کرد.

ماده‌ی ۸. اعضا، گام‌های لازم را برای کمک به یک‌دیگر در جهت عملی کردن مقررات این کنوانسیون بر خواهند داشت و این کار را از طریق همکاری رو به رشد بین‌المللی و با مساعدت‌هایی مثل حمایت از رشد اقتصادی، اجتماعی، برنامه‌های فقرزدایی و آموزش‌های عمومی انجام خواهند داد.

علاوه بر سازمان‌هایی همچون یونسف،

سازمان جهانی کار و نهادهای بین‌المللی دیگر که در این زمینه فعال هستند، می‌توان به برنامه جهانی امحای کار کودکان (IPEC/آیپک) سازمان جهانی کار اشاره کرد. این برنامه، اولویت را به کودکان کارگر، کودکان شاغل در محیط‌های زیانبار و به خصوص کارگران خردسال زیر دوازده سال و دختر بچه‌ها داده است. راه‌کارهای این برنامه از طریق اخذ موافقت‌های سیاسی از کشورها و همکاری با سازمان‌های کارگری و کارفرمایان، سازمان‌های غیردولتی و گروه‌های مرتبط در جامعه از قبیل دانشگاه‌ها و وسایل ارتباط جمعی ارائه می‌گردد.

از جمله سایر اقدامات در زمینه‌ی مبارزه با کار کودک، برپایی کنفرانس‌ها و همایش‌های گوناگون در نقاط مختلف دنیا از جمله کنفرانس جهانی کار کودک است که با همکاری یونسف و سازمان جهانی کار از ۲۷ تا ۳۰ اکتبر سال جاری ۱۹۹۹ در اسلو برگزار شد.

کنفرانس اسلو که در واقع آخرین کنفرانس جهانی برگزار شده در زمینه‌ی کار کودک است، از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. به ویژه آن‌که مدیر کل سازمان جهانی در سخنرانی خود اعلام نمود: «بگذارید که سخنانم را با یک جمله بسیار محکم آغاز نمایم. در این جا در جنگ علیه کار کودک پیروز شده‌ایم. می‌توان در پانزده سال آینده در تمام کشورها نیز در این جنگ پیروز شد.» این جملات آقای «میشل هانس» نشان از آن دارد که این کنفرانس دست‌آوردهای مثبتی برای جامعه‌ی جهانی دانسته است.

سازمان‌های غیردولتی نیز به شکل‌های گوناگون در سطح جهان به فعالیت مشغول هستند. در حال حاضر مسأله‌ی اساسی این سازمان‌ها این است که فعالیت‌های آگاهی‌رساننده‌شان را در سراسر جهان گسترش دهند. در برزیل، اتحادیه‌های کارگری مسائل مربوط به کار کودک را علنی کرده‌اند و تربیتی داده‌اند تا در ۸۸ شهرستان از هشتاد ایالت فدرال این کشور، در مواد مندرج در قراردادهایی که با کارفرمایان بسته می‌شود روزه‌ای برای استفاده از کار کودک باقی نماند. در بخش شمالی تایلند، با اجرای «برنامه‌ی تعلیم و تربیت دختران» کوشش می‌شود که به دوشیزگان جوان ۷۰ جامعه‌ی قومی که از تحصیلات ابتدایی غیررسمی برخوردارند، کمک شود. در این برنامه، دختران را راهنمایی می‌کنند،

کارول بلامی، مدیر اجرایی یونسف گفت: نمای کلی جنگ‌ها در جهان تغییر کرده است. امروزه دیگر کودکان و زنان نخستین قربانیان کشمکش‌های مسلحانه نیستند، بلکه آنان به هدف عمدی تبدیل شده و حتی مجبور به شرکت در این نبردها شده‌اند. وی خواستار تشکیل یک دادگاه بین‌المللی برای محاکمه‌ی تمام کسانی شد که کودکان و زنان را هدف قرار می‌دهند.

بیش از ۱۲۰ هزار کودک و نوجوان زیر ۱۸ سال در آفریقا ناچارند، در ارتش‌ها به خدمت سربازی بپردازند. به گزارش خبرگزاری آلمان، خردسال‌ترین سربازان فقط ۷ سال دارند. بنا به گزارش این سازمان‌ها، ۱۰ کشور آفریقایی از کودکان به عنوان ابزار در مناقشه‌های مسلحانه استفاده می‌کنند. این کودکان اغلب به زور اسلحه ناگزیر می‌شوند به صفوف رزمندگان بپیوندند.

مهارت‌های فنی و تخصصی را در آنان می‌پرورند. و معلمان و دهبان حوام قومی را از خطراتی که روسپی‌گری به دنبال دارد، آگاه می‌کنند.

قاریخچه‌ی قانون کار کودک در ایران از ۱۳۳۷ قانون کار در ایران در مجلس شورای ملی تصویب شد و گفتند کار اطفال کم‌تر از ۱۲ سال ممنوع و این ممنوعیت از قوانین بین‌المللی نشأت گرفته بود.

در ایران به تبع قوانین بین‌المللی، سن کار ۱۲ سال تعیین و این قانون در ۱۳۳۷ تصویب شده و تا سال ۴۷ و ۴۸ اجرا شد. یکی از صاحب‌نظران در این باره می‌گوید: «با توجه به مسائلی که در آن روزگار بود (عدم تحصیل، یادگیری شغل پدر از کودکی، پادویی، اجبار دختران به قالی‌بافی و...) اهتمام در این مورد نبود و فقط به کارگاه‌ها و چنین مراکزی توصیه

می شد که اطفال زیر ۱۲ سال را به کار نگیرند، اما دستوری در این زمینه در کار نبود و به طور عادی برخوردار می شد.

از آنجایی که کار کودکان ممنوع بود، کارفرما هم نمی توانست آن ها را بیمه کند. کارهایی که کودکان انجام می دادند، عبارت بود از: کارهای کشاورزی، اصناف (ریخته گری، خیاطی، تعمیرگاه ها) کارگاه های قالی بافی کوچک و بزرگ در شهرها و روستاها، به خصوص استان های کرمان، خراسان آذربایجان ها و استان مرکزی و به طور کلی غیر از استان های ساحلی که کارگاه های فرش بافی وجود نداشت، بقیه ی نقاط کشور بچه ها قالی بافی می کردند. به کارگیری کودکان به دلیل دست های کوچک شان بود که در کار قالی بافی باعث ظریف شدن قالی و زدن گره های کوچک می شد. اما نشستن آن ها در کنار دار قالی به خصوص در مورد دختران باعث تغییر شکل و فرم شدن لگن خاصره شده و بعدها زیان را برایشان مشکل می کرد.

کاشت و داشت و نگهداری و شیبانی را در همه جای ایران، کودکان انجام می دادند، به دلیل مشکلات اقتصادی خانواده ها ممکن نبود که کودکان کار نکنند و افراد جامعه هم از این ماده ی قانونی (منع کار کودکان) تبعیت نمی کردند. اشتغال اطفال به طور وفور وجود داشت و مبارزه خاصی انجام نمی شد. در واقع، به دلیل فشار ارگان های بین المللی و یا بهبود وضع اقتصادی کشور (در مقطع زمانی ۱۳۳۷) بود که قانون منع کار کودکان تصویب شد.

مطابق ماده ی ۸۰ قانون کار

کارگری که

سنش

بین ۱۵ تا ۱۸ سال تمام باشد

کارگر

نوجوان

نامیده می شود

و

در بدو استخدام

باید

توسط

سازمان تأمین اجتماعی

مورد

آزمایش های پزشکی قرار گیرد

در ۱۳۴۸ مبارزه با کار کودکان به ۳ دلیل شروع شد:

۱. کار نمایشی دستگاه حاکمه؛

۲. بهبود وضع اقتصادی؛

۳. فشار ارگان های بین المللی.

این قانون توسط وزارت کار به اجرا درآمد. در قانون کار گذشته (۱۳۳۷) یک ماده ی قانونی بود که ذکر می کرد کارگاه های خانوادگی از شمول قانون منع کار کودکان مستثنا هستند. در نتیجه این ممنوعیت برای کارگاه های دیگر (غیر خانوادگی) بود.

بیشترین کارگاه های تحت نظارت قانون کار، کارگاه های قالی بافی بود. نظر فرش فروشان (کارفرمایان) این بود که سازمان بین المللی کار برای این که فرش ایران را در بازار جهان، گران کند این قانون را به ما تحمیل کرد. به هر حال فرش ایران با اجرای این ماده ی قانون (منع کار کودکان) به تدریج گران شد. نتیجه اجرای این قانون علاوه بر این که فرش واقماً گران شد، این بود که عده ای برای فرار از قانون کارگاه های به ایجاد کارگاه های خانوادگی روی آوردند.

در کارگاه هایی که از اطفال استفاده می کردند، خمودگی نیروی کار به وجود آمد. جامعه ی کارگری در بخش هایی که بچه ها بودند مطیع محض می شد که این برای آینده شان خطر داشت. البته از این که ولگردی نمی کردند و در کوچه و خیابان پرسه نمی زدند، خوب بود. ولی کار این ها در کارگاه های قالی بافی از لحاظ سلامتی به خصوص در مناطقی مثل کرمان به دختران لطمه وارد می کرد. به دلیل خشکی هوا، نوع تغذیه و نوع دار قالی بلندی کرمان، دختران آسیب پذیرتر بودند.

از سال های ۴۸ به بعد با زیاد شدن درآمد خانواده ها جامعه به جهتی حرکت کرد که از کار اطفال کم تر از ۱۲ سال جلوگیری کرد تا ۱۳۵۷. بعد از انقلاب هم تا ۱۳۶۹ سن کار اطفال ۱۲ سال بود تا این که در این سال با تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام، سن اشتغال به کار ۱۵ سال شد. و ماده ی ۷۹ قانون کار به مبارزه با این پدیده پرداخت.

غلامرضا خانلرخانی کارشناس بازنشسته و بازررس وزارت کار می گویند: «چون ادامه اشتغال در جامعه ما کم تر از سن قانونی به صورت معمول و دارای پیشینه ی تاریخی است و همیشه افراد خانواده با هم کار می کردند و اقتصاد خانواده چه در جرف و چه در کشاورزی به وسیله ی افراد خانواده بوده و این

نوع اشتغال موجب فراگیری ۱. سینه به سینه کار (استاد شاگردی). ۲. کسب درآمد. ۳. جلوگیری از هدر رفتن نیروی افراد و پدید آمدن پدیده هایی مثل ولگردی بود، کار کودکان زیر ۱۲ سال استمرار داشته، لذا جامعه ما به صورت فرهنگی، آن طور که باید و شاید با این پدیده مبارزه ی جدی و پیگیری ننموده است.»

کار خردسالان و حقوق مربوط به آن در ایران

کار اطفال و نوجوانان و نیروی فعال آنان همواره مورد توجه کارفرمایان بوده است. چون دستمزد یک طفل کارگر اغلب کم تر از دستمزد یک کارگر معمولی است. بنابراین کودکان و نوجوانان در کارگاه ها و کارخانه ها در معرض استثمار می باشند، اغلب کارفرمایان به کارگران خردسال خود شغلی مشابه کارگران معمولی ارجاع می دهند، در حالی که دستمزد کم تری به آنان می پردازند. نظر به این که هنگام استخدام در تنظیم قرارداد کار، وضعیت طرفین قرارداد (کارگر - کارفرما) از جهات مختلف یکسان نبوده تا آنان بتوانند با آزادی و حاکمیت اراده قراردادی را منعقد نمایند، قانون گزار در مقام حمایت از کودکان که در اثر مسائل اقتصادی و خانوادگی یا اجتماعی نیمکت مدرسه را رها کرده و به امید دستیابی به فردایی بهتر به کارخانه ها روی می آورند، می بایستی اقدام کرده و در شرایط کار آنان دخالت کرده و اصولی را، هم به کارگر و هم به کارفرما تحمیل نماید. به فرض می بایستی حداقل سن کار را تعیین کند و ضمانت اجرائی برای نخطی از آن وضع نماید و به این ترتیب حتماً اگر طفل خردسالی که به سن کار نرسیده است، در اثر استیصال، حاضر به قبول شغلی شود، کارفرما به علت ممنوعیت قانونی حق استخدام او را نخواهد داشت.

مقررات خاص برای حمایت از نوجوانان در قوانین کار ایران

در قانون کار و سایر قوانین، مقرراتی چند در خصوص شرایط کار نوجوانان وجود دارد که هر چند همگی برای حمایت از کارگران نوجوان تدوین شده است، اما کامل نبوده و آنان می بایستی از حمایت های قانونی بیش تری در این خصوص برخوردار شوند.

مقررات موجود در خصوص شرایط کار نوجوانان را به چند دسته می توان تقسیم کرد:

الف. حداقل سن کار: حداقل سن کار در ایران، ۱۵ سال تمام است. ماده‌ی ۷۹ قانون کار مقرر می‌دارد: «به کار گماردن افراد کم‌تر از ۱۵ سال تمام، ممنوع است». متخلفین، کارفرمایانی که افراد کم‌تر از ۱۵ سال را به کار گمارند، علاوه بر رفع خلاف (استخراج کارگر کم‌تر از ۱۵ سال) به ازای هر کارگر به ترتیب ذیل به پرداخت جریمه نقدی محکوم خواهند شد:

۱. برای تا ۱۰ نفر، ۲۰۰ تا ۵۰۰ برابر حداقل مزد روزانه یک کارگر؛

۲. برای تا ۱۰۰ نفر نسبت به مازاد ۱۰ نفر ۵۰ تا ۲۰۰ برابر حداقل مزد روزانه یک کارگر؛

۳. برای بالاتر از ۱۰۰ نفر نسبت به مازاد ۱۰۰ نفر ۱۰ تا ۲۰ برابر حداقل مزد روزانه یک کارگر.

در صورت تکرار تخلف متخلفان مذکور به حبس از ۹۱ روز تا ۱۸۰ روز محکوم خواهند شد. بر قاعده فوق دو استثناء وارد است:

استثناء اول، طبق ماده‌ی ۱۸۸ قانون کار کارگران کارگاه‌های خانوادگی که انجام کار آنها منحصراً توسط صاحب کار، همسر و خویشاوندان نسبی درجه‌ی یک از طبقه‌ی اول وی انجام می‌شود، شمول مقررات کار نبوده و در نتیجه، حداقل سن کار در مورد چنین کارگرانی رعایت نمی‌شود.

استثناء دوم، ماده‌ی ۸۴ قانون کار پیش‌بینی کرده است که در مشاغل و کارهایی که به علت ماهیت آن یا شرایطی که کار در آن انجام می‌شود برای سلامتی یا اخلاق کارآموزان و نوجوانان زیان‌آور است، حداقل سن کار ۱۸ سال تمام خواهد بود. تشخیص این امر با وزارت کار و امور اجتماعی است.

ب. معاینات پزشکی: مطابق ماده‌ی ۸۰ قانون کار، کارگری که سنش بین ۱۵ تا ۱۸ سال تمام باشد، کارگر نوجوان نامیده می‌شود و در بدو استخدام باید توسط سازمان تأمین اجتماعی مورد آزمایش‌های پزشکی قرار گیرد. آزمایش‌های پزشکی کارگر نوجوان، حداقل باید سالی یک بار تجدید شود و مدارک مربوط به پرونده‌ی استخدامی وی ضبط گردد. پزشک درباره‌ی تناسب نوع کار با توانایی کارگران نوجوان اظهار نظر می‌کند و چنانچه کار مربوط را نامناسب بداند، کارفرما مکلف است در حدود امکانات خود شغل کارگر را تغییر دهد.

اگر کارفرما شغل مناسب دیگری جهت ارجاع چنین کارگر نوجوانی نداشته باشد، مورد

با بند ج ماده‌ی ۲۱ قانون کار منطبق و از مصادیق خاتمه قرارداد کار است. کارفرما باید به چنین کارگری علاوه بر کلیه‌ی مطالباتش بابت قرارداد دوره‌ی اشتغال برای هر سال سابقه اعم از متوالی یا متناوب بر اساس آخرین حقوق مبلغی معادل یک ماه به عنوان مزایای پایان کار بپردازد.

ج. ساعت کار نوجوانان: به موجب ماده‌ی ۵۱ قانون کار ساعت کارگران در شبانه‌روز نباید از ۸ ساعت تجاوز نماید.

کارفرما با توافق کارگران، نماینده یا نمایندگان قانونی آنان می‌تواند ساعت کار را در بعضی از روزهای هفته کم‌تر از میزان مقرر و در دیگر روزها اضافه بر این میزان تعیین کند. به شرط آنکه مجموع ساعات کار در هفته از ۴۴ ساعت تجاوز نکند. قانون‌گذار به کارگران نوجوان با دید مساعدتری نگرسته و ساعات کار آنان را نیم ساعت کم‌تر از ساعات کار معمولی کارگران تعیین کرده است. ترتیب استفاده از این امتیاز با توافق کارفرما و کارگر خواهد بود.

متخلفین از مقررات مندرج در بندهای ب و ج طبق ماده‌ی ۱۷۵ قانون کار برای هر مورد تخلف علاوه بر رفع تخلف در مهلتی که دادگاه با کسب نظر نماینده وزارت کار و امور اجتماعی تعیین خواهد کرد و به ازای هر کارگر مشابه مجازات‌های مربوط به حداقل سن اشتغال عمل خواهد شد.

د. اضافه کاری و کار در شب: ارجاع هر نوع اضافه کاری در شب برای کارگر نوجوان ممنوع است.

شب، طبق تعریف ماده‌ی ۵۳ قانون کار عبارت است از فاصله زمانی بین ساعات ۲۲ الی ۶ صبح.

ه. کارهای سخت و زیان‌آور: مطابق ماده ۸۳ قانون کار ارجاع کار سخت و زیان‌آور و خطرناک و حمل بار با دهن بیش از حد مجاز و بدون استفاده از وسایل مکانیکی برای کارگر نوجوانان ممنوع است. تعیین مشاغل سخت و زیان‌آور بر عهده‌ی وزارت کار و امور اجتماعی است.

متخلفین از مقررات مندرج در بندهای دو علاوه بر رفع تخلف در مهلتی که دادگاه با کسب نظر نماینده‌ی وزارت کار و امور اجتماعی تعیین خواهد کرد، به ازای هر کارگر به پرداخت جزای نقدی محکوم خواهند شد.

یک تشکیلات قاچاق کودکان در جنوب هند کشف شد. مقرر این تشکیلات ظاهراً به صورت یک شیرخوارگاه بود. این شبکه طی ۸ سال گذشته، ۱۲۴ کودک را به آمریکا و اروپا قاچاق کرد.

پلیس ایتالیا اعلام کرد؛ یک شبکه‌ی برده‌داری و بهره‌کشی از کودکان آلبانیایی که در بدترین شرایط مورد سوءاستفاده قرار می‌گرفتند، در میلان متلاشی شد. این شبکه ۲۰ کودک برده‌ی آلبانیایی را که در زیر زمین یک پالایشگاه متروکه‌ی حاشیه‌ی شهر زندگی می‌کردند، در اختیار داشت.

هند به مسیر اصلی قاچاق کودک در جنوب آسیا تبدیل شده و هر سال بیش از ۲ هزار کودک بنگلادشی از طریق هند به نقاط مختلف جهان فرستاده می‌شود. نماینده‌ی سازمان دنا مارکی نوشت؛ در این بررسی‌ها دریافتیم که در ۱۹۹۶ هر پسر به ۲ برابر قیمت یک دختر برای به کار گرفته شدن در فحشا فروخته شده است.

کودکان کار
خزانه لغاتشان محدود است

ارتباطشان با دیگران
یک ارتباط کلیشه‌ای است

یعنی
حالت قالبی دارند

نمی‌توانند
خوب و به موقع

آن را تغییر بدهند
و آن نوع ارتباطات اجتماعی را

که
یک کودک معمولی تجربه می‌کند

نمی‌تواند دارا باشند

علل عمده‌ی کار کودکان

علل عمده‌ی معضل کار کودک را می‌توان در دو بخش خلاصه نمود. اولین بخش فقر خانواده‌هاست، فقر به‌عنوان عاملی قوی باعث می‌شود که والدین مجبور شوند کودکان خود را به کار بفرستند.

برای خانواده‌های فقیر، سهم ناچیز درآمد یا کمک او در خانه که امکان کار کردن را برای والدین به‌وجود می‌آورد، می‌تواند چنان مؤثر باشد که خانواده را از گرسنگی برهاند و حداقل بخور و نمیر را فراهم سازد. بررسی‌ها این نکته را روشن کرده‌اند که تعداد زیادی از کودکان شاغل تمامی دستمزدشان را به والدین‌شان می‌دهند. به این ترتیب مشخص می‌شود که کار کودکان نقش اساسی در تعیین سطح اقتصادی خانواده دارد. عوامل تشدیدکننده در این رابطه یکی بی‌کاری والدین کودک و دیگری پایین بودن دستمزد کودکان است که نقش به‌سزایی در به‌کارگیری و استثمار کودکان دارد. در واقع شاید بتوان گفت که کودکان برای این به کار گمارده می‌شوند که آسان‌تر استثمار می‌شوند.

ذکر آمارهای صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی و به تصویر کشیدن وضعیت کشورهای بدهکار همگی مؤید وضعیت اقتصادی پایین جوامعی است که در آنها کار کودکان از رواج بیش‌تری برخوردار است. اما آنچه که باید در این‌جا به آن اشاره نمود، نقش کشورهای صنعتی است که تاکنون آن‌چنان که باید گامی در جهت فقرزدایی از چهره‌ی دنیا برنداشته‌اند. بودجه‌های نظامی کشورهای بزرگ هم‌چنان رقم‌های قابل ملاحظه‌ای را به‌خود اختصاص داده است و این کشورها در واقع به‌حق توسعه‌ی کشورهای جهان سوم احترام نمی‌گذارند. در خود کشورهایهایی که بیش‌ترین کودکان کارگر وجود دارند، ارقام بالای بودجه‌های نظامی و نسبت‌های پایین هزینه‌های آموزش و پرورش و خدمات اجتماعی وجود دارد. رشد جمعیت نیز در تشدید فقر و در نتیجه افزایش کار کودکان تأثیرگذار است.

شکل‌های کار کودکان

با توجه به بررسی‌های صورت گرفته در این زمینه، به‌ویژه بررسی‌هایی که توسط سازمان جهانی کار صورت گرفته است، کار کودک به شکل‌های زیر وجود دارد:

در کارگاه‌هایی که

از

اطفال استفاده می‌کردند

خمودگی نیروی کار

به‌وجود آمد

جامعه‌ی کارگری

در

بخش‌هایی که بچه‌ها بودند

مطیع محض می‌شد

۱. کار بردگی و اجباری کودکان؛ در مقایسه با تمام شکل‌های کار کودک، این شکل از کار کودکان بسیار خطرناک است. هر چند انجام این‌گونه کار به‌صورت پنهانی است، اما مدت‌هاست که در مناطقی از آسیای جنوبی، آسیای جنوب شرقی و آفریقای غربی دیده می‌شود. یکی از نمونه‌های آن، خرید کودکان توسط مالکان از مستأجران برای کار در زمین‌های کشاورزی است.

۲. استفاده از کودکان در سوءاستفاده‌های جنسی؛ استثمار جنسی - تجاری از کودکان در حال افزایش است و مطابق گزارش‌های سازمان جهانی کار، این مسأله تبدیل به یک نگرانی جهانی شده است. شبکه‌های خاصی که کارشان استثمار جنسی از کودکان است، در سال‌های اخیر در حال افزایش بوده‌اند. گفته می‌شود حداقل پنج شبکه‌ی گسترده مشغول به فعالیت هستند: شبکه‌هایی که به کار قاچاق کودکان از آمریکای لاتین به اروپا و سپس به خاورمیانه مشغول هستند؛ شبکه‌هایی که از جنوب و جنوب شرقی آسیا به اروپای شمالی و خاورمیانه مشغول هستند؛ بازار منطقه‌ای اروپایی؛ بازار خاصی که مربوط به عرب‌هاست؛ و یک بازار صادرات در آفریقا مخصوص دختران.

در اروپای شرقی نیز دختران از بلاروس، روسیه و اوکراین به مجارستان، لهستان و دولت‌های بالکان و نیز به پایتخت‌های کشورهای اروپای غربی صادر می‌شوند.

حتا برخی از مسیرهای این تجارت و بهره‌کشی از کودکان مشخص شده است: از آسیای جنوب شرقی و میانمار به تایلند؛ از تایلند به چین، ژاپن، مالزی و آمریکا. فقط حدود یک میلیون نفر در آسیا قربانی این

تجارت جنسی هستند.

۳. کار کشاورزی؛ در این شکل از کار که ظاهراً در سراسر جهان شایع است، کودکان در مواردی در معرض عوامل شیمیایی و بیولوژیکی هستند. کودهای شیمیایی، حشره‌کش‌ها، مواد شیمیایی که برای دفع آفات مختلف استفاده می‌شود، خطراتی هستند که سلامتی کودکان را تهدید می‌کنند. میزان مرگ و میر در میان کودکان مزارع کشاورزی در سری‌لانکا از مسمومیت‌های ناشی از مواد دفع آفات، بیش‌تر از مرگ و میر در نتیجه بیماری‌هایی چون مالاریا، دیفتری و کزاز و غیره است.

۴. کار در معدن؛ کار در معدن در بسیاری از کشورهای آفریقایی، آسیایی و آمریکای لاتین رایج است. کودکان معدن بدون تجهیزات کافی گاه ساعت‌های متمادی به کار مشغول هستند. در مواردی آن‌ها در حرارت‌های بسیار بالا و یا در رطوبت‌های غیرقابل تحمل استثمار می‌شوند. گازها، دودها و گرد و غبار از جمله خطراتی هستند که دستگاه تنفسی کودک را تهدید می‌کنند. بیماری‌های تنفسی در میان این دسته از کودکان رایج هستند.

۵. کار در کارخانه‌های سرامیک و

شیشه‌سازی؛ کودکان در این بخش صنعتی هم کار می‌کنند. آن‌ها باید مواد مذاب شیشه را از کوره‌ها با حرارت ۱۵۰۰ تا ۱۸۰۰ درجه‌ی سانتیگراد بیرون بیاورند. باید در محیط‌هایی با نور کم و بدون تهویه مشغول به کار باشند. گاه شب‌ها نیز از آن‌ها کار می‌کشند. شرایط غیر ایمن محیط همواره سلامت جسمانی آن‌ها را به مخاطره می‌اندازد. سوختگی از جمله مهم‌ترین خطراتی است که آن‌ها را تهدید می‌کند.

۶. کار کودکان در صنایع کبریت‌سازی؛

این گونه از کار کودکان هنوز در برخی از مناطق جهان رایج است. کودکان در این محیط کاری دائماً در خطر انفجار، مسمومیت، خفگی، بیماری‌های تنفسی، و بسیاری از بیماری‌های دیگر قرار دارند.

۷. ماهیگیری در آب‌های عمیق دریا؛

این شکل از کار در میانمار، اندونزی، فیلیپین و تایلند رواج بیش‌تری دارد. این کودکان در ماهیگیری‌هایی که به «سورو - آمی» شهرت دارد، شرکت می‌کنند. آن‌ها بدون ابزار کافی به دریا شیرجه می‌زنند. هر کارفرما حدود ۳۰۰

پسر بین ۱۰ الی ۱۵ سال را در اختیار دارد که آن‌ها را در مناطق مرجانی به زیر آب می‌فرستد. این بچه‌ها از خانواده‌های فقیر هستند. گاه مدت ۱۲ ساعت روی آب هستند. کار این بچه‌ها این است که به زیر آب روند و با دست خود به تپه‌های دریایی مرجانی زیر آب بزنند تا ماهی‌ها بتروند و به دام تور ماهیگیری گرفتار شوند. بچه‌های زیادی به واسطه‌ی این شکل از کار جان می‌سپارند و گاه حیوانات خطرناک دریایی آن‌ها را طعمه‌ی خود قرار می‌دهند.

۸. کار در منازل: این شکل از کار پنهان کودکان به صورت استخدام کودکان از مناطق روستایی صورت می‌گیرد. مهم‌ترین آسیبی که به کودکان می‌رسد، ضربات روانی و عاطفی است. از این شکل کار آمار دقیقی در دسترس نیست. اخیراً مطالعه‌ای در اندونزی نشان داد که به طور تقریبی حدود ۴۰۰/۰۰۰ کودک در خانه‌ها به کار مشغول هستند.

۹. کار ساختمانی: کودکان در ساختمان‌سازی نیز به کار گمارده می‌شوند. آن‌ها باید بارهای سنگینی را حمل کنند و در شرایط غیر بهداشتی به کار مشغول باشند.

۱۰. کار در خیابان‌ها: این شکل هم که البته کار واقعی نیست ولی رواج فراوانی دارد، در همه جای دنیا دیده می‌شود.

علاوه بر شکل‌های ذکر شده‌ی کار کودک، می‌توان به بسیاری از کارهای دیگر نیز اشاره کرد.

کودکان کار و بزهکاری

کار به دلیل گسستن دنیای کودکان و فرو گذاشتن حامیان دیرین کودک یعنی خانواده، دنیایی سرشار از ترس و ناامنی و وحشت برای کودک ایجاد می‌کند. کودکان در محیط کار، در معرض خشونت و بی‌رحمی ذاتی کار قرار می‌گیرند. با فرهنگی مواجه می‌گردند که فاصله‌ی زیادی با دنیای لطیف و بازیگوش آن‌ها دارد. حس لگندکوب شدن و ضعیف بودن و خرد شدن در مقابل دیگران، آن‌ها را وادار می‌کند که به طریقی دیگر و صد البته آسان‌تر، توانایی‌اش را به رخ دیگران بکشد. کودکی که عزت نفس‌اش به دلیل از دست دادن خانواده و توهین‌ها و بی‌رحمی‌های محیط کار از بین رفته است، ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی، اجتماعی را یو نمی‌تابد. در کنار این عامل اگر فقر خانوادگی وی، او را از نظر عاطفی آسیب‌پذیر ساخته باشد، او کاملاً آماده‌ی ورود

به دنیای بزهکاران است. اگر بزه را هنجارگریزی و زیر پا گذاشتن قواعد اجتماعی بدانیم، باید «هر آن‌چه هست، گیرند.» اما کودکان بزهکار به دلیل فقدان حمایت‌های روانی و مادی و تکرار بزه، بزودی با عنوان بزهکاران اجتماعی شناخته و سر از تنیگاه‌ها درمی‌آورند.

رخی از صاحب‌نظران مسایل اجتماعی بر این باورند که بین اشتغال کودکان و بزهکاری آنان رابطه وجود دارد. در ادامه‌ی این جستار و برای ارابه‌ی تصویری کارشناسانه‌تر و واضح‌تر از ارتباط بین کار و بزه، پای صحبت آقای مقاره‌عابد مدیر کانون اصلاح و تربیت می‌نشینیم:

♦ آقای مقاره‌عابد! در مورد وضعیت کودکان تحت پوشش کانون و بازپروری آن‌ها، چه اقداماتی انجام شده است؟

کانون اصلاح و تربیت محلی است که افراد زیر ۱۸ سال معرفی شده از سوی مقامات قضایی در آن نگهداری می‌شوند. این نوجوانان به دو دسته تقسیم می‌شوند، نوجوانانی که کم‌تر از ۱۵ سال سن دارند و رافع از مسئولیت

در حال حاضر بیش از ۳۰۰ هزار کودک زیر ۱۸ سال در نزاع‌های مسلحانه‌ی جهان شرکت دارند. کودکان سرباز را دختران و پسران جوان تشکیل می‌دهند. اینان ابتدا به عنوان باربر، پیغام‌بر یا جاسوس شروع به کار می‌کنند ولی دیر یا زود خود را در خط مقدم جبهه می‌یابند. گر چه تعداد دختر بچه‌های سرباز کم‌تر از پسر بچه‌هاست، زندگی یک دختر بچه تگون‌بخت سرباز حتماً وحشتناک‌تر از پسران سرباز است. این دختران گاهاً به استخدام نیروهای نظامی درمی‌آیند که این امر غالباً به زور صورت می‌پذیرد و از آنان به صورت آشپز و یا فاحشه استفاده می‌شود. معمولاً در مقرهای نظامی، یک دختر بچه سرباز ممکن است مجبور شود در طول روز به سربازان زیادی سرویس جنسی بدهد.



کیفیری هستند و در واقع حکم نگهداری دارند؛ یعنی علاوه بر آن که بزه‌ای انجام داده‌اند، معمولاً دچار «بدسرپرستی» و «بی‌سرپرستی» هم هستند و برای نگهداری به کانون اصلاح و تربیت فرستاده می‌شوند. گروهی دیگر ۱۵ تا ۱۸ ساله، گروهی هستند که مطابق قوانین موجود هیچ فرقی از نظر کیفی و مجازات با سنین بالاتر و افراد بزرگسال ندارند.

چیزی که در کانون، ما سعی کردیم از آن دور نیافتیم، بحث اشتغال است. وقتی که یک نوجوان به کانون اصلاح و تربیت می‌آید، سعی می‌کنیم شرایط حرفه‌آموزی را برایش فراهم کنیم. آمار این کودکان در زمان‌های مختلف تغییر می‌کند؛ مثلاً در فصل زمستان و پاییز در حدود ۲۴۰ تا ۲۵۰ نفر و در اواخر تابستان تعدادشان حدود ۲۰ درصد افزایش می‌یابد. این افراد در حال حاضر جمعاً ۲۹۹ نفرند.

ما سعی می‌کنیم در این جا ایجاد اشتغال کنیم، هر چند که حرفه‌آموزی‌شان به دلیل متغیر بودن جامعه آماری، ممکن است یک ماه، ۲۰ روز یا ۱۰ روز باشد. چون معمولاً جرم کودکان سبک است و حبس طولانی نمی‌گیرند، باید حرفه‌هایی را انتخاب کنیم که دوره‌ی آموزش آن کوتاه باشد.

این بچه‌ها معمولاً از قشر آسیب‌پذیر جامعه هستند، که دچار فقر فرهنگی، اقتصادی می‌باشند و سعی ما بر این است که آن‌ها بتوانند روی پای خود بایستند. اما حرفه‌آموزی در داخل کانون، تا حدی حالت اجباری دارد؛ ما ۱۰ رشته‌ی فنی داریم، کودک باید یکی از آن‌ها را یاد بگیرد. حدود ۱۵۰ نفر از بچه‌های کانون تحت آموزش حرفه‌آموزی قرار می‌گیرند ولی

مدیر کانون اصلاح و تربیت:

در حدود ۶۰ درصد

کودکانی که

به این کانون آورده می‌شوند

جزء

بچه‌های بدسرپرست و یا بی‌سرپرست

هستند

و وقتی مسأله کالبد شکافی می‌شود

شکل‌گیری

شخصیت این کودکان

برمی‌گردد به خانواده‌های‌شان

برای بقیه این امکان وجود ندارد. رشته‌های کارآموزی عبارتند از: کامپیوتر، لوله‌کشی ساختمان، خاتم‌سازی، معدن، سفال‌گری و خیاطی.

اشتغال این بچه‌ها بعد از بیرون رفتن از کانون مسأله‌ی دیگر است. طبق قانون کار بچه‌های کم‌تر از ۱۵ سال نمی‌توانند در کارگاه‌ها مشغول به کار شوند و کودکان ۱۵ تا ۱۸ ساله فقط در کارهای غیر زیان‌آور می‌توانند اشتغال پیدا کنند. در حدود ۶۰ درصد کودکانی که به این‌جا آورده می‌شوند، جزء بچه‌های بدسرپرست و یا بی‌سرپرست هستند و وقتی مسأله کالبد شکافی می‌شود، شکل‌گیری شخصیت این کودکان برمی‌گردد به خانواده‌های‌شان.

چیزی که خیلی مهم است آن است که

بسیار مهمی است، زیرا بچه‌ای که همه‌ی پایگاه‌های امنیتی خودش مثل خانه و مدرسه را از دست داده باشد، وقتی به بازار کار وارد می‌شود به یک آدم امین نیاز دارد. او بلافاصله آن کارفرما را الگوی رفتاری خود قرار می‌دهد. آیا آن شخص واقعاً چنین صلاحیتی را دارد؟ واقعیت‌ها نشان می‌دهد که متأسفانه این‌طور نیست. به‌عنوان مثال، یکی از بچه‌هایی که اخیراً به کانون آورده شده بود، عنوان می‌کرد که در یک چلوکبابی کار می‌کرده، کارفرما حقش را نداده است و مشخص است که بچه‌ی ۱۵ ساله نمی‌داند باید به کجا شکایت کند. آگاهی لازم را ندارد. او مدتی دنبال کار می‌گردد و به نتیجه نمی‌رسد، بعد سرقت می‌کند و آن محل را نیز به آتش می‌کشد. این کودک به کانون آورده می‌شود و بعد تمام عواقب کار را باید انتظار



داشته باشد.

به راستی چه کسی پاسخ‌گوی این مسأله است؟ چه کسی آن کارفرما را تحت مجازات قرار می‌دهد؟ در این‌جا باید از یک رابطه‌ای جدای از بحث بازرسی استفاده شود. در واقع باید بحث حمایتی مطرح شود. بچه‌ای که جایی کار می‌کند، اگر حقش را نپرداختند به کجا باید مراجعه کند؟ این آگاهی باید به آنان داده شود و بازرسی نیز صورت بگیرد.

به نظر من دولت باید کارگاه‌هایی داشته باشد که تحت کنترل خودش باشد. این کارگاه‌ها به صورت شرکت‌های خصوصی و تعاونی باشند و به‌طور گسترده کودکان را تحت پرورش خود قرار دهند. کودکان بالای ۱۵ سال نیز که از نظر قانونی اجازه‌ی اشتغال دارند، اطلاعات لازم را ندارند و در محیط‌های کاری دچار

دولت برای بچه‌های ۱۵ تا ۱۸ ساله که در کانون به سر می‌برند چه کار خواهد کرد. اکثر این کودکان از خانه فرار کردند، از محیط مدرسه و آموزشگاه گریزان بودند و حاصل این انفصال از خانه و مدرسه، روی‌آوری به بازار کار بوده است. علی‌رغم وجود قانون کار به نظر می‌رسد که بخش بازرسی آن نظارت کامل بر کار کودک نداشته است. البته مجازاتی که قانون کار برای به‌کارگیری کودکان در نظر گرفته است بسیار سخت‌گیرانه است و همین باعث شده که رونق بازار کار کودک لطمه بخورد. ولی نظارت کافی از سوی وزارت کار باید وجود داشته باشد که مثلاً این کاری که نوجوان مشغول به آن شده است، جزء کارهای سخت است یا آسان و یا آن که کارفرمایش کیست؟ و آیا صلاحیت لازم را برای کارفرمایی یک کودک دارد؟ این بحث

مشکل می‌شوند. این‌ها نیز باید تحت پوشش قرار بگیرند.

به عقیده‌ی من، در جامعه باید بسترهایی فراهم شود که اگر یک نوجوان نخواست و یا نتوانست ادامه‌ی تحصیل بدهد و یا به دلیل شرایط خانوادگی امکان تحصیل برایش فراهم نبود، امکان کار در شرایط سالم و مناسب برایش فراهم باشد. به نظر من هیچ منافاتی ندارد که یک کودک هم کار بکند و هم درس را بخواند.

در جامعه‌ی ایران اگر بخواهیم واقع‌بینانه برخورد کنیم، مشکلات اقتصادی فراوانی در خانواده‌ها وجود دارد. بچه‌هایی هستند که نان‌آور خانواده‌اند. این‌ها باید در یک سیستم تحت نظارت دولت قرار گیرند، اگر بخش خصوصی هم دخالت دارد، نظارت دولت باید وجود داشته باشد.

تورم‌هایی هم داریم که خارج از محیط‌های کاری به کار می‌پردازند، مثل کارهای خیابانی، مشاغل کاذب و... این‌ها بچه‌های خیابانند. کسانی هستند که سال‌های زیادی از عمرشان را بیرون از خانه و خانواده بسر بردند. این‌ها نیز باید تحت پوشش قرار بگیرند.

◇ رابطه‌ی اشتغال با بزهکاری را چگونه می‌بینید؟

رابطه‌ی بسیار نزدیکی وجود دارد. پیش‌تر بچه‌هایی که دچار بزهکاری شده‌اند، در محیط‌های کاری بوده‌اند. شرایط خاصی که در زندگی برایشان پیش آمده، و یا مشکلاتی که در مدرسه با آن مواجه شده‌اند، باعث می‌شود که این کودکان به این نتیجه برسند که نمی‌توانند درس بخوانند و باید به سرکار بروند. آن ناامیدی‌ها باعث می‌شود که از درس و محیط‌های آموزشی منصرف شده و بلافاصله وارد بازار کار بشوند. مثلاً کارگاه‌های کوچک کودک، ۷ سال در یک مکانیکی موتورشوئی می‌کند، تا بشود مکانیک. ۷ سال عمر زیادی است این روش سنتی و فراگیر حرفه‌آموزی است. حالا دیگر بحث فراگیری سنتی معنا ندارد. چرا باید ۷ سال از عمرش را کار کند، استثمار شود، مزد نگیرد، کار سخت و سنگین انجام دهد تا به مرور کار یاد بگیرد. فراوانی جامعه آماری ما ۱۶ تا ۱۸ سال است. گروه سنی زیر ۱۵، حدود یک ششم کل آمار را تشکیل می‌دهد و حکم نگهداری را برای ما دارند و مسلماً مسأله‌ی بی‌سرپرستی و

بدسرپرستی در ارتباط با این‌ها خیلی جدی‌تر است.

◇ با جلوگیری از اشتغال زودرس، چگونه می‌توان از بزهکاری جلوگیری کرد؟

این اشتغال زودرس در واقع استقلال زودرس را به همراه می‌آورد. بچه‌ای که قبلاً نیازش توسط خانواده برآورده می‌شد مثلاً پول توجیبی‌اش را از خانواده می‌گرفت، اکنون این توان را یافته است که خودش صاحب درآمد باشد. استقلال زودرس باعث می‌شود که فرد از خانواده‌اش منصرف شود. اکنون خود اوست که دوستش را انتخاب می‌کند، الگوهایش را برمی‌گزیند و پیش‌تر وقتش را در خیابان سپری می‌کند. با اشتغال زودرس که به استقلال زودرس منتهی شود، بزرگ‌ترین ضربه به بچه وارد می‌شود. هر استقلالی را نمی‌توان مثبت دانست. بچه‌ای که در سن ۱۰ سالگی از خانه بیرون بیفتد و ظاهراً مستقل شود، بدون آگاهی، بدون تکیه‌گاه و بدون حمایت در تاریکی قدم گذاشته است. او از تجربه‌ی کافی برخوردار نیست و وارد جامعه‌ای می‌شود که به هر حال افرادی هستند که قصد سوءاستفاده از آن‌ها را داشته باشند و در نتیجه مورد استثمار و اذیت و آزار قرار می‌گیرند. این افراد باید بدانند چگونه می‌شود درآمد داشت و چگونه باید آنرا خرج کرد. ولی کودک که این آگاهی را ندارد، این که از چه راهی باید پول دریاورد و چگونه آنرا هزینه کند، این‌ها را نیاموخته است. از سویی دیگر شرایط بزهکاری هم فراهم است. بنابراین به راحتی به سرقت و رفتارهای مشابه مجاز روی می‌آورد. در این شرایط آن‌ها دچار نوعی ولنگاری شخصیتی و ولنگاری اقتصادی می‌شوند. آن‌ها به دلیل قرار گرفتن در شرایط ویژه، تنها به حال فکر می‌کنند و هیچ آینده‌ای را برای خود تصویر نمی‌کنند. لاجرم هر آن چه را به دست می‌آورند به سادگی و سهولت از دست می‌دهند. این‌ها هدف مشخصی ندارند.

من هیچ تضاد و تعارضی در شخصیت یک نوجوان ۱۵ ساله نمی‌بینم که بخواهد کار بکند. کار به معنای آموزش و دریافت مزد، به شرطی که دولت آموزش بدهد و سرمایه‌گذاری کند. البته در شرایط فعلی این مقدور نیست. به هر حال کودک می‌تواند کار بکند، ترمیم مشکلات اقتصادی خانواده را بکند، آموزش هم ببیند و تولید هم بکند. باید از مشاغل کاذب و خیابانی

یکی از کارشناسان علوم اجتماعی با تکیه بر نبود رویه‌های نظارتی بر کار کودک در ایران می‌گوید: تاکنون هیچ‌گاه کارفرمایان خانگی توسط مراکز نظارتی کنترل نشده‌اند. به هر حال سالانه میلیون‌ها کودک ایرانی در مزارع و محل کسب و کار به بیگاری گمارده می‌شوند، کار در سه ماه تعطیلات تابستان شاید بهترین و ارزان‌ترین تفریح برای دانش‌آموزان فارغ‌التحصیل به‌شمار آید، ولی این کار آموزشی‌های کوتاه مدت هیچ‌گاه مؤثر نخواهد بود، چرا که والدین به‌جای برنامه‌ریزی صحیح فقط در صدد آنند که سه ماه تعطیلات کودکان و نوجوانان را به تفریح بمانند.

سازمان بهداشت جهانی اعلام کرد: ۴۰ میلیون کودک در سراسر جهان مورد سوءاستفاده‌های جنسی و نیز رفتارهای وحشیانه قرار می‌گیرند. بسیاری از این کودکان در مدارس خود یا مشکلات فراوانی روبرو می‌شوند و در نتیجه به مواد مخدر و مشروبات الکلی روی می‌آورند.

بچه‌ای که

همه‌ی

پایگاه‌های امنیتی خودش

مثل خانه و مدرسه را

از دست داده باشد

وقتی به بازار کار وارد می‌شود

به یک آدم امین

نیاز دارد

او

بلافاصله

آن کارفرما را

الگوی رفتاری خود قرار می‌دهد

آیا آن شخص

واقعاً چنین صلاحیتی را دارد

و استثمار کودکان جلوگیری شود و از کارهایی که در توان کودکان نیست باید جلوگیری کرد چرا که پشت هر مآله‌ای ممکن است حادثه‌ای در انتظار باشد.

محمدتقی طالبی، رئیس شعبه‌ی ۳۲ دادگاه عمومی تهران - اطفال، درباره‌ی قوانین موجود برای کار کودکان و رابطه‌ی بین اشتغال و بزه می‌گوید: یکی از عوامل مؤثر در بزهکاری کودکان، کار آنها است. بزهکاری عوامل زیادی دارد که از آن جمله‌اند: عوامل اجتماعی، عوامل تربیتی و خانوادگی. کار کودکان هم یکی از آنها است.

در مورد کار کودکان و بزهکاری می‌شود به مواردی نظیر کارگاه‌هایی که معمولاً قانون کار را رعایت نمی‌کنند و در این کارگاه‌ها کودکان کارگر یا افراد بزهکار آشنا می‌شوند و در نتیجه به بزهکاری روی می‌آورند، اشاره کرد. یک قسمت هم در خانواده‌ها است. خانواده‌هایی که زمینه‌ی بزهکاری را به دلیل سهل‌انگاری به وجود می‌آورند و قصور و سهل‌انگاری این خانواده‌ها، کودکان را در موقعیت کاری و یا کارگاه‌هایی قرار می‌دهند که اصلاً در شأن کودک نیست. بخشی هم خارج از خانواده است و خانواده ناچار می‌شود بچه‌ها را به محیط کار ببرد، در این‌جا دولت مکلف است، جلوی خلاف را بگیرد و مقررات کار را دقیقاً در کارگاه‌ها اجرا کند. واقعاً از کار کودک ۱۳ یا ۱۴ ساله جلوگیری کند، و کارفرمایانی را که آنها را به کار می‌گیرند مجازات کند.

وی در مورد ارتباط بین پرونده‌های بزهکاری موجود که ناشی از محیط‌های کاری است، اظهار می‌دارد: این‌گونه پرونده‌ها بیش‌تر مربوط به بچه‌هایی بدسرپرست است یا بی‌سرپرست. بچه‌های بدسرپرست به دلیل عدم وجود تربیت صحیح اساساً دچار مشکل هستند. پدر و مادرشان شایستگی و توانایی تربیت‌شان را ندارند، و کودکان ۱۰ و ۱۲ ساله را به کار می‌فرستند و فکر می‌کنند این بهترین تصمیمی است که برایشان می‌گیرند. کودک نیز به محض این‌که به کار گرایش پیدا کرد، از مدرسه می‌بُرد و چون شرایط تحصیلی برایش فراهم نیست تماماً به کار روی می‌آورد. آماری وجود دارد که حدود ۳۰ درصد پرونده‌های کودکان این‌جا مربوط به سرقت است. سرقت را چه کسانی انجام می‌دهند؟

در درجه‌ی اول نوجوانانی که سرپرست ندارند و بخشی از آنها در قانون اصلاح و تربیت نگهداری می‌شوند، قسمتی نیز به بهزیستی معرفی می‌شوند و تعدادی هم به خانه‌ی سبز زیر نظر شهرداری.

قسمت دیگر بچه‌هایی هستند که سرپرست دارند ولی به نحو احسن از آنها پرستاری نمی‌شود. توصیه‌ی ما به خانواده‌هایی که بچه‌های بزهکار دارند آن است که اگر آنها زیر ۱۵ سال دارند به هیچ وجه اجازه‌ی کار به آنها داده نشود. ثانیاً از آشنایی با دوستان ناباب به شدت بپرهیزند، چرا که همیشه زمینه‌گناه و جرم را همین دوستان فراهم می‌سازند.

به نظر می‌رسد، ترک تحصیل یکی از زمینه‌های بنیادین گرایش و اشتغال به کار در نزد کودکان می‌باشد؛ خانم صالح‌زاده، روان‌شناس مرکز مشاوره‌ی قانون اصلاح و تربیت در این باره می‌گوید: کودکان وقتی ترک تحصیل کنند، ناچاراً وارد عرصه‌ی بازار کار می‌شوند و واضح است که در این سن شغل مناسبی نخواهند یافت. من فکر می‌کنم، اگر اولیای مدارس دقت بخرج بدهند و عوامل ترک تحصیل یک کودک را شناسایی کنند، می‌توانند ضمن مشاوره با خانزاده‌ی کودک، مشکل وی را حل کنند و او را دوباره به مدرسه برگردانند. بنا این کار درصدی از روی آوردن به کار کم می‌شود.

عامل دوم خانواده است، که احیاناً به دلیل ناآگاهی، در مواجهه با افت تحصیلی کودک، برای او تصمیم می‌گیرند و او را از مدرسه بیرون می‌کشند.

وی ادامه می‌دهد: من به هیچ‌وجه با کنار کودک موافق نیستم. چون کودک نه توانایی جسمی انجام کار را دارد و نه از نظر روانی آماده‌ی کار است. در حقیقت کار کودک نوعی سوءاستفاده از اوست. کودکان به دلیل آن که دستمزد کافی دریافت نمی‌کنند و توانایی کافی برای انجام کار را ندارند، مورد بهره‌کشی قرار می‌گیرند. از سوی دیگر این کودکان در محیط‌های کاری به انواع مفاسد دچار می‌شوند. مثلاً کودک خیاطی که مجبور است ساعاتی از سال را تا دیر وقت کار کند، ممکن است به استعمال مواد مخدر روی بیاورد. هر چند این تغل را نمی‌توان ملاک قرار داد، اما بهرحال باید فکری به حال انحرافات محیط کار کودک کرد. تحصیلات باید اجباری شود و در دوره‌ی راهنمایی و ابتدایی حتماً مشاوره‌ی حضوری وجود داشته باشد. این کار می‌تواند به کودک کمک کند، تا در انتخاب‌هایش درست عمل کند.

آمار نشان می‌دهد که غالباً بچه‌ها، در دوره‌ی ابتدایی و راهنمایی ترک تحصیل می‌کنند و به اشتغال روی می‌آورند. خانواده‌ها باید در این شرایط حساس باشند. در واقع رابطه‌ی مستقیمی بین اشتغال زودرس و بزهکاری وجود دارد و به هیچ‌وجه کار برای بچه‌های زیر ۱۵ سال مناسب نیست، مگر این که جنبه‌ی کارآموزی داشته باشد.

به نظر می‌رسد بین نوع کار و بزه کودک نیز رابطه‌ای وجود داشته باشد، خانم صالح‌زاده می‌گوید: اکثر این کودکان در شغل‌هایی چون



کفاشی، خیاطی، کارگاه‌های تولید لباس، شیشه و مواد غذایی و اغلب به صورت کارگر ساده مشغول به کار بوده‌اند. آمار نشان می‌دهد که بسیاری از این کودکان بچه‌های خانواده‌های مهاجر هستند، یعنی خانواده‌هایی که به امید زندگی بهتر از شهرستان‌ها به تهران کوچ کرده‌اند.

بر خلاف آن‌چه که در ابتدا به نظر می‌رسد، کار برای کودک نه تنها مانعی در روی آوردن وی به انحرافات اجتماعی نیست، بلکه خود زمینه‌ای است برای بزهکاری. کودکان در محیط کار هم با محرک بیش‌تر انحراف‌زا مواجه‌اند و هم به دلیل وجود نیاز، انگیزه‌های بیش‌تری برای روی آوردن به بزه دارند.

کودکان از کار و بزه سخن می‌گویند
کودکان کانون، هم زخم بی‌بهری‌های خانواده را بر سینه دارند و هم زخم بی‌رحمی‌های جامعه‌ای را که در آن به سر می‌برند. وقتی با آن‌ها گفت‌وگو می‌کنی با نگاهی سرشار از سردید و ترس مواجه می‌شوی.

گفت‌وگو با م.ر. جرم سرقت، کار در کارگاه‌های کفاشی و خیاطی
چرا آوردنت کانون؟
به جرم سرقت.

چه مدت است که این جایی؟
۱۷ روز بازداشتگاه بودم و ۲ روز هم هست که اینجا هستم.

بار اولت است که می‌آیی این‌جا؟
نه بار دوم است، دفعه اول دعوا کرده بودم.
شغل پدر و مادرت چیه؟

پدرم معمار بود و فوت کرد و بعد مادرم شروع به کار کرد ما مجموعاً ۸ بچه هستیم که البته از طریق کمیته امداد هم کمک می‌رسید.

چقدر درس خواندی؟
تا کلاس اول راهنمایی.
چرا درست را ول کردی؟

به دلیل مشکلات و درگیری‌هایی که دائماً در خانواده‌ام بود، برادرم معتاد بود و دائماً در خانه دعوا و جروب‌بحث بود و من دیگه حوصله درس خواندن را نداشتم و از درس زده شدم.
چی شد که رفتی دنبال کار؟ خانواده‌ات گفتند یا خودت خواستی؟

نه. اون‌ها می‌گفتند که درس بخوان، ولی من خودم نخواستم. تا زمانی که پدرم زنده بود خوب درس می‌خواندم، ولی بعد از فوت او

دائماً تجدید می‌آوردم و دیگه بی‌علاقه شدم.
از چه سنی شروع به کار کردی؟
۱۲ سالگی.

با چه کارهایی شروع کردی؟
اول کفاشی بعد هم خیاطی.
جاهایی که کار می‌کردی چطور جایی بود؟

محیط خوبی نداشتند. این کارگاه‌هایی که من کار می‌کردم، هم‌اش تریاک و مواد مخدر بود. از همان‌جا من با مواد آشنا شدم.

چند تا بچه در آن کارگاه کار می‌کردید؟
حدود ۱۷ تا بودیم. آن‌جا مشروبات الکلی هم بود. خود صاحب کار می‌خرید ما هم می‌خوردیم. صاحب کار برای این‌که بگه دوست‌مان داره سیگار و مشروبات برابمان می‌خرید.

چقدر کار می‌کردید؟ و چقدر حقوق می‌گرفتید؟

ما به اندازه‌ی بزرگترهای آن‌جا کار می‌کردیم. شب کاری هم می‌کردیم، ولی حقوق ما کم‌تر از آن‌ها بود. چون می‌گفتند ما بچه هستیم.

حقوقت را چکار می‌کردی؟
هم به مادرم می‌دادم و هم برای خودم خرج می‌کردم.

از کاری که می‌کردی راضی بودی؟
نه. از کار که راضی نبودم. ولی مشکلاتش را تحمل می‌کردم. اگه دروغ نگم دو سه سال بعد از شروع کار، دیگه رفتم سر بساط و شروع کردم به کشیدن مواد. چون برای تسکین نیاز بود. صاحب کار می‌گفت دوائی کاربان دست منه.

تو که کار می‌کردی چرا به خلاف کشیده شدی؟

دفعه اول که با همکاران دعوا کردم، دعوائی ناموسی بود. این دفعه هم می‌گن سرقت بود، سرقت وسایل ماشین.

به نظر تو درس بهتر بود یا کار؟
من که پشیمونم از این‌که درس نخواندم. کار اصلاً خوب نیست.

چند ساعت در روز کار می‌کردی؟
۱۴ ساعت. موقعی که مأمورهایی بیمه می‌آمدند، صاحب کار می‌گفت از کارگاه بروید بیرون تا مأموران بروند.

اگه از این‌جا بروی بیرون، چکار می‌کنی؟

دبیر کل سازمان ملل از تصویب معاهده‌ی ممنوعیت کارهای شاق کودکان ابراز خشنودی کرد و آن را یک پیروزی برای کودکان سراسر جهان دانست. دبیر کل سازمان گفت تصویب این معاهده به ویژه برای ده‌ها میلیون کودکی که در شرایط طاقت‌فرسا کار می‌کنند، در حالی که باید به مدرسه بروند، پیروزی بزرگی است. عنان ابراز امیدواری کرد؛ همه‌ی کشورها این معاهده را فوراً به تصویب برسانند تا از کودکان در مقابل بردگی، استخدام در نیروهای مسلح، روسپی‌گری، و دیگر اشکال نقض حقوق کودک حمایت کنند.

نتایج یک مطالعه نشان می‌دهد که فعالیت‌های شورشیان در شمال شرق هند آسیب جدی به نوجوانان این منطقه وارد کرده است. در ۶ سال اخیر حدود ۷۴ هزار نوجوان کم‌تر از ۱۶ سال در نتیجه درگیری‌های شورشیان و عشایر بی‌خانمان شده و در اردوگاه‌ها زندگی مشقت‌باری دارند.

می‌خواهم بروم مدرسه‌ی شبانه روزی.

کودکان نه تنها از طرف کارفرمایان مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرند، بلکه اعضای خانواده‌شان نیز با بهانه‌های مختلف، حاصل کارشان را از آن خود می‌کنند. این کودکان حتا این حق را ندارند آن‌چه را که به بهای از دست دادن دوران کودکی‌شان بدست آوردند، از آن خود بدانند و اکنون که در تارهای نامرئی بزه گرفتار شدند، دستی نیست که بر سرشان کشیده شود.

گفت‌وگو با م.م. جرم سرقت
چند سالته؟
۱۶ سال.
چرا اینجایی؟
مظنون به سرقت.

◇ تا کلاس چندم درس خواندی؟

دوم راهنمایی.

◇ چرا ترک تحصیل کردی؟

تجدید آوردم. پدرم گفت که دیگه نمی‌خواد درس بخوانی.

◇ شغل پدرت چیه؟

کارگر بنا.

◇ بعد از ترک تحصیل کجا شروع به کار کردی؟

اول صافکاری بعد هم رفتم نقاشی ماشین.

◇ محیط کارت چه جور بود؟

خوب نبود. از ساعت ۸ صبح تا ۸ شب کار می‌کردم و هفته‌ای ۳ هزار تومان می‌گرفتم. یعنی ماهی ۱۲ هزار تومان.

◇ از حقوقی که در عوض کار می‌گرفتی راضی بودی؟

راضی نبودم خود صاحب کارم معتاد بود. خرج داشت نمی‌توانست بیشتر بدهد.

◇ توی خانواده چه مشکلی داری؟

مشکلم فقط این است که مادرم طلاق گرفته و نامادری ام اذیتم می‌کند.

◇ اگر از این‌جا بیرون بروی چکار می‌کنی؟

می‌روم سر کار. صبح می‌روم، شب برمی‌گردم.

داستان «ر» هم شبیه «م» است. او ۱۶ سال دارد تا اول دبیرستان درس خوانده پدرش مسافرکش است و او هم چندین بار کارش را عوض کرده است. از هم از اعتیاد و مراد در محیط کار می‌گوید. می‌گوید: بزرگ‌ترها هم در محیط کار ما بودند آن‌ها بیشتر از ما حقوق می‌گرفتند.

او درباره‌ی علت ارتکاب جرم می‌گوید: مقصر خانواده‌ام بودند. با آن‌ها قهر کرده بودم. سه هفته بود که خانه نمی‌رفتم. یکبار به بهانه‌ی وسایل رفتم که آشتی کنم، دوباره دعوا مان شد، دیگر خانه نرفتم.

گفت و گو با ر. ر. جرم سرقت

◇ چند سالته؟

۱۶ سال.

◇ چند بار اومدی این‌جا؟

۷ بار.

◇ چی شد که مدرسه را ول کردی؟

۱۲ سالم بود که ناراحتی اعصاب گرفتم. ۲ ماه بعد که از بیمارستان مرخص شدم دیگه نتوانستم درس بخوانم.

◇ بعد چکار کردی؟

رفتم سر کار. اول کمک آقام کردم. راننده‌ی

خط واحد است. دیدم که نمی‌توانم، رفتم

کارگاه کیف دوزی، آن‌جا آلوده به مواد بود،

سیگاری شدم. پدرم از آن‌جا آوردم بیرون. بعد

فرستادم مکانیکی. آن‌جا هم نتوانستم دوام

بیاورم. رفتم کیک‌پزی. ۶ ماه کار کردم آن‌جا

ورشکست شد. بعد گیر افتادم. اومدم زندان.

بعد از زندان ۳ ماه بیکار بودم. بعد با دایی‌ام

رفتم سر کار. در اتوبوس خط تهران، اردبیل کار

می‌کنم.

◇ محیط کار برایت آزار دهنده بود؟

خب. کار سخت بود. فشار کار بود. مراد

بود و آدم آلوده می‌شد، آزار و اذیت درستان، و

فحش و دعوایها. آن چهار ماهی که پیش دایی

کار کردم. در واقع چهار ماه بی‌خوابی کشیدم.

چون شب تا صبح کار می‌کردیم. من باید بغل

دست دایی‌ام بیدار می‌ماندم تا او خوابش نبره.

در ۲۲ ساعت فقط ۲ یا ۳ ساعت می‌خوابیدیم.

◇ چقدر حقوق می‌گرفتی؟

هفته‌ای ۷ هزار تومان.

◇ با حقوقت چکار می‌کردی؟

هم خرج می‌کردم و هم به خانواده‌ام

می‌دادم. پدرم چون مراد می‌کشید، من و

داداشم مجبور بودیم کار کنیم تا خرج خانه

دریابیم.

◇ چند ماه دیگه تو کانون می‌مانی؟

۱۹ ماه دیگه.

◇ و بعد؟

باز هم شروعی دیگر.

○ اساسی کودکان مورد مساحبه در دفتر مجله موجود است.

عواقب کار کودکان

مسأله‌ی کار کودکان را می‌توان در

چهارچوب‌های زیر مورد بررسی قرار داد:

کار استثمارگرانه و طاقت‌فرسا می‌تواند بر

رشد جسمی کودک تأثیرگذار باشد و تندرستی

او را به خطر بیندازد. در مواردی باعث ضعف

بینایی و شنوایی کودک می‌شود و گاهی نیز با

توجه به شرایط کاری منجر به ضعف عمومی

کودک می‌شود. حمل بارهای سنگین، گذر از

مناطق صعب‌المسیر، انتظار در سالن‌های

گمرک، کار در کشتزارها و مزارع با شرایط آب و

هوایی نامساعد و کار بدنی طولانی مدت

همگی بر شرایط جسمانی کودک تأثیر مستقیم

دارند. اما مهم‌تر از این آسیب، آسیب‌های

غیرجسمانی است که معمولاً برگشت‌ناپذیر

است.

کار استثمارگرانه بر رشد شناختی کودک

تأثیر می‌گذارد. برای مثال کودکان کارگر

نمی‌توانند از آموزش و پرورش کافی برخوردار

شوند، حتی در برخی از توانایی‌های عمومی

آن‌ها که لازمه‌ی زندگی اجتماعی است نظیر

محاسبات ریاضی نیز دچار ضعف می‌شوند.

رشد عاطفی کودکان بر اثر کار زیانبار و

استثمارگرانه در شرایط سخت روانی، مختل

می‌گردد، و احساساتی نظیر عزت نفس کافی،

دلبستگی خانوادگی، احساس عشق در آن‌ها

لطمه می‌بیند.

مشکلات روانی افرادی که در کودکی مورد

استثمار اقتصادی قرار گرفته‌اند از آن‌جا پیش‌تر

نمایان می‌شود که فرد در کودکی به دلیل قرار

گرفتن در محیط‌های ناامن و فاسد تحت انواع

آزارهای جسمی و تجاوز قرار گرفته باشد. این

افراد عمدتاً در بزرگسالی به علت این مسأله

تمایل شدیدتری به آزار جنسی کودکان پیدا

می‌کنند تا از این طریق سرپوشی بر احساس

حقارت خود بیابند.

این کودکان با انواع و اقسام افسردگی‌ها،

اضطراب‌ها و نگرانی مواجه می‌شوند که

تناسبی با سن‌شان ندارد. مثلاً برای کار در یک

کارگاه یا کار با یک دستگاه، یک فرد بزرگسال

به‌طور طبیعی می‌تواند خودش را آماده کند،

آموزش ببیند و اگر احیاناً هم در ارتباط با کارش

خطری تهدیدش بکند، می‌تواند برای

جلوگیری از آن پیش‌بینی و برنامه‌ریزی بکند، از

عهده آن کار برآید ولی بچه‌ها که مشغول به کار

می‌شوند به‌طور طبیعی این‌گونه نیستند و اگر

یک مسئولیت کوچکی هم در محیط کار داشته

باشند، یک دلهره‌ای نسبت به حوادث و

خطرات دارند.

دکتر الهیاری، ضمن اشاره به پی‌آمدهای

منفی کار کودکان بر این باور است که کودکان

مشغول به کار معمولاً دچار انواع بیماری‌ها

هستند که برای‌شان مشکل ایجاد می‌کند. به

این دلیل که وقتی در فضای کاری و یا در

خیابان‌ها به کار می‌پردازند از غذاهایی استفاده

می‌کنند که بهداشتی نیست و باعث می‌شوند

انواع و اقسام بیماری‌ها از لحاظ فراوانی در این

کودکان نسبت به کودکانی که در خانواده به سر

می‌برند، بیش‌تر باشد.

از لحاظ رشد کلامی این بچه‌ها در مقایسه

با کودکانی که کار نمی‌کنند، رشد کلامی بسیار

ضعیفی دارند، البته در نگاه اول به نظر می‌رسد

که این کودکان به دلیل ارتباط اجتماعی که برقرار می‌کنند و حضور در محیط اجتماعی، باید از رشد کلامی بهتری نسبت به کودکان دیگر برخوردار باشند، ولی در اصل تحقیقات انجام شده عکس این مسأله را می‌رساند و در واقع کودکان کار از لحاظ رشد کلامی و تکلم در سطح بسیار پایینی قرار می‌گیرند.

کودکانی که به اشتغال می‌پردازند از لحاظ مهارت اجتماعی و درک متقابل نیز دچار عقب‌ماندگی‌ها می‌شوند. از خزانگی لغاتی بسیار محدودی برخوردارند و ارتباطشان با دیگران یک ارتباط کلیشه‌ای است. یعنی یک حالت قالبی دارند، نمی‌توانند خوب و به موقع آنرا تغییر بدهند، و آن تنوع ارتباطات اجتماعی را که یک کودک معمولی تجربه می‌کند، نمی‌تواند دارا باشند.

بازی برای کودکان بسیار مهم است. بازی در واقع زبان بیانی کودکان است، اگر واقعاً بخواهیم به مشکلات و مسائل بچه‌ها پی ببریم، تنها ابزار در دسترس، بازی بچه‌ها، نقاشی بچه‌ها، کارهای دستی و چیزهایی شبیه به این‌ها است، حالا چون کودکان کار خیلی به بازی نمی‌پردازند، استعدادها و توانمندی‌های این کودکان هم مشخص نمی‌شود و این استعدادها شکوفا نمی‌شود و آرزوها و امیال این بچه‌ها در وجودشان باقی می‌ماند و بروز داده نمی‌شود.

مسأله‌ای دیگر آن است که این کودکان خیلی زود بزرگ می‌شوند و در واقع پیش از موعد بزرگسال می‌شوند، یعنی از رفتار، کلمات و ارتباطی استفاده می‌کنند که خاص دوره کودکی نیست و به دلیل فضا و نقش است که در محیط کار به آن‌ها داده شده است و این اصلاً متناسب با سن آن‌ها نیست، زیرا بهداشت روانی فرد در طول زندگی در سورتی تأمین می‌شود که فرد در هر مرحله‌ای به رتبه‌بندی، برودازد، یعنی اگر کودک است واقعاً کودک باشد، اگر جوان است جوان و اگر پیر است، پیرانه باشد. اگر هر کدام از این نقش‌ها جابه‌جا شوند مشکلات عدیده‌ای را به همراه خواهد داشت و چون بچه‌هایی که مشغول به کار می‌شوند پیش از سن اشتغال در فضایی قرار می‌گیرند که باید نقش‌های بزرگسالان را انجام دهند، خیلی زود با دنیای کودکی‌شان خداحافظی می‌کنند و از امیال و آرزوهای‌شان دور می‌افتند.

کار، این کودکان را چنان فرسوده می‌کند که ایشان در آینده‌ی جامعه نمی‌توانند بازده

اقتصادی مفیدی، داشته باشند. دکتر الهیاری، راهکارهای موجود برای رهایی از این وضعیت را چنین بر می‌شمرد:

هر پدیده‌ای را که به صورت معضل بررسی کنیم، مخصوصاً معضلات و پدیده‌های اجتماعی به‌عنوان پدیده‌های چند علتی و چند فاکتوره مطرح هستند و برای مبارزه با این معضل، راهی جز شناسایی و برطرف کردن آن عوامل ریشه‌ای وجود ندارد.

معمولاً تا به حال این جور نبوده، در جامعه‌ی ما، با معضل به عنوان یک معلول برخورد می‌شود، فرضاً اگر این کودکان از خیابان‌ها جمع شده و تحت پوشش هم قرار بگیرند و یا به شیوه‌هایی وارد کارگاه‌های کار شده و در این کارگاه‌ها را هم ببندیم، اما اگر علت را بررسی نکرده باشیم که این اشتغال زودتر از موعد کودکان به دلیل فقر اقتصادی است، فقر فرهنگی است یا عدم صلاحیت پدر و مادر و یا غیره، و علت‌ها بر طرف نشده باشند، مشکل پیش‌تر خواهد شد و در واقع هر چه برخورد با خود معضل مستقیم‌تر صورت بگیرد، پدیده و معضل حالت مخفی‌تری به خود می‌گیرد. البته منظور این نیست که این کودکان رها شوند و هیچ برخوردی با آن‌ها نکنیم، بلکه باید از طریق اقدام شود که آسیب‌های جدی‌تری به دنبال نداشته باشد و جرم‌های زیرزمینی و مخفی ایجاد نشود. ◇

بر اساس گزارش کانون اصلاح و تربیت تهران، اتهام ۵۳ درصد نوجوانانی که به دام بزهکاری حرفه‌ای افتاده‌اند، سرقت می‌باشد و ۶۸ درصد این نوجوانان تا مقطع ابتدایی تحصیل کردند. بر اساس این گزارش، سلب خلاقیت‌ها پایین آمدن سطح تخصص در جامعه، رکود فرهنگی و در نهایت اقدامات مجرمانه مثل کودک‌آزاری و زن‌آزاری از جمله آثاری است که بخشی از جامعه را دچار آسیب‌های جدی خواهد نمود. برابری فرصت‌ها در زمینه‌ی آموزش مستلزم رسیدگی به حقوق آنان خصوصاً گسترش مؤسسه‌های آموزش فنی و حرفه‌ای و اجبار خانواده به ادامه‌ی تحصیل کودکان می‌باشد.

بر اساس یک گزارش در ایتالیا ۵۰۹ هزار خردسال در این کشور مورد بهره‌کشی قرار می‌گیرند. ۳۲۰ هزار از این کودکان به‌طور تمام وقت کار می‌کنند و ۱۳۰ هزار تن از تحصیل اجباری می‌گریزند.

۱۳۷۵، صفحه‌ی ۱۷.

۳. برای اطلاعات پیش‌تر درباره‌ی شکل‌های مختلف کار کودکان از منبع زیر هم استفاده شده است.

"Child Labour, Targetting the intolerable," World of Work, the Magazine of ILO, No. 18, December 1996. pp 6 - 9.

۴. این آمارها به نقل از نشریه زیر ذکر شده‌اند که منبع آن در واقع کتاب جمعیت فعال اقتصادی است که مشخصات آن در زیر آمده است.

"Child Labour today, Facts and Figures, World of work, the Magazine of the ILO, No.16, June/July 1997.

Page 13
quoted from: Economically active population. Estimates and projections, 1950_2010. Fourth edition (unpublished_data available from the ILO Bureau of Statistics), International Labour Office, Geneva.

5. Can the war against child labour be won? Oslo Conference Says an emphatic, yes," World of Work, the Magazine of the ILO, No.22, December 1997. Page 23.

پی‌نوشت

۱. برای آگاهی بیشتر از شماره این شماره از همکاران همکاری بسیاری از عزیزان از جمله مسئولان یونسف در ایران، مسئولان کانون اصلاح و تربیت و هم‌چنین خانم‌ها مهرآفر، آناهیتا، سلیمانی، همتی و آقایان نشاط و توری بهره‌مند بودیم.

۱. این رقم به نقل از آخرین شماره‌ی سالنامه‌ی سازمان جهانی کار که در دسامبر ۱۹۹۷ به چاپ رسیده است، ذکر شده است. اما رقم‌های دیگری نیز وجود داشته‌اند. همانند سالنامه‌ی حفاظ حقوق کودکان که در ۱۹۹۳ به چاپ رسیده است تعداد کودکان بین ۲ الی ۱۲ ساله را ۲۰۰ میلیون تن اعلام کرده است. به منبع زیر مراجعه کنید.

Meuwese, Stan; Rijves, Katja. International Yearbook of Children's Rights, Defence for Children International 1993. P 75.

۲. در بررسی‌های دیگری نیز این رقم ۷۳ میلیون توسط برخی از سازمان‌های بین‌المللی اعلام شده است و گفته شده که این رقم فقط تعداد کودکانی را شامل می‌شود که در آمارهای دولتی ثبت شده‌اند.

به نقل از گزارش: وضعیت کودکان جهان - ۱۹۹۷، ترجمه‌ی فریروز مجیدی، صندوق کودکان سازمان ملل متحد (یونسف) در جمهوری اسلامی ایران، تهران، آذر